



کتابخانه مرکزی
Central Library
Tehran University

تابعیت در ایران

نگارش

مرحوم علاء الدین مرعشی

حق طبع و ترجمه محفوظ است

چاپخانه محاس



مرحوم علاء الدين مرعشى

١٢٩١ - ١٣١٦

در تیرماه سال ۱۲۹۱ مولودی بوجود آمد که نمی باید بیش از ۲۶ سال درین عالم زیست نماید، بسن هفت آغاز تحصیل نموده و ابتدا در دبستان اقدسیه وبعد در دبیرستان علمیه دوره ابتدائی و متوسطه را پایان رسانید و پس از سیزده سال در سنه ۱۳۱۱ تصدیق کامل متوسطه را اخذ و با عشق مفرط و ذوقی سرشار در عرض چهار سال موفق باخذ سه لیسانس از شعب سه اگانه: حقوق و سیاسی و اقتصادی گردید. با روح و اراده قوی وارد خدمت مقدس نظام شد، در دوره شش ماهه دانشکده افسری و بعد در خدمت هنگی جلب رضایت و توجه رؤساء مشغول را نمود و نمونه کامل شاه پرستی و میهن دوستی را نشان داد و میخواست با اندوخته علمی و عملی خود در آتیه جوان لایق و کار آمدی برای میهن بشود که ناگاه در روز چهارشنبه دهم شهریور ۱۳۱۶ دست اجل طومار عمرش در نوردید و در آرامگاه ابدی خود در شمال غربی امامزاده عبدالله (شش کیلومتری طهران) بخاک سپرده شد.



۱۰۱۲



تابعیت در ایران

نگارش

مرحوم علاء الدین مرعشی

حق طبع و ترجمه محفوظ است

چاپخانه مجلس

یاد بود

بین اشخاصی که رشته معینی از علوم را تحصیل میکنند خواه در يك دانشکده و يك دوره بوده و خواه در دانشکده‌ها و دوره‌های مختلف باشند يك نوع ارتباط و بستگی پیدا میشود که میتوان آنرا بقرابت و خویشاوندی روحانی و معنوی تعبیر نمود .

لفت و بستگی و یا قرابت و محبتی که از این راه میان افراد حاصل میشود در میزان عقل از سایر خویشاوندیها بهیچوجه کم نمیآید . وجود این علاقه و ارتباط هنگامیکه برای یکی از آن افراد مسرت یا مصیبتی پیش آید و بقول قدما در موقع سراء و ضراء کاملاً ظاهر میشود یعنی در آن اوانشخص بخوبی حس میکند که چنین علقه‌ای وجود داشته و دارد . خانواده روحانی که از مجموع حقوق داناها و طلاب حقوق تشکیل میشود در چند ماه اخیر دو مصیبت دیده و از فقدان دو عضو جوان دانشمند خود زهر حرمان چشیده است ، یکی در بوستان علم و معرفت چون گل بحد کمال رسیده و دیگری در باغ دانش چون غنچه سحری تازه دهان گشوده بود . اولی یعنی مرحوم **دکتر سید کاظم صدر** را غالب مردم پایتخت میشناسند و از فضل و کمال و محسنات اخلاقی وی اطلاع دارند ولی دوومی را روزگار مجال نداد که خود را جز باقوام و دوستان و استادان خود معرفی کند زیرا مرحوم **علاء الدین مرعشی** همینکه خواست وارد جامعه شود و بملك و ملّت خویش خدمت نماید دست اجل او را از پای در آورد .

علاء الدین مرعشی جوانی بود قوی البینه ، خوش خلقی و بشاش ،

خوش طینت و بذله گو، در دوستی ثابت قدم و در حق شناسی پای برجا،
خصال حمیده و صفات پسندیده او را چنانکه باید نمیتوان وصف نمود .
در ظرف چند سال اخیر از دانشکده حقوق در سه رشته قضائی
و سیاسی و اقتصاد موفق باخذ سه لیسانس شده و در اول شهریور ۱۳۱۶
خدمت نظام وظیفه را بانجام رسانید .

از صفات مختصه آن مرحوم وطن پرستی اوست که بحد کمال بود
و از خلال این کتاب که بعنوان مقاله ختم تحصیل رشته قضائی تألیف
نموده بخوبی هویدا است .

کتابیکه بنظر مطالعه کنندگان میرسد اولین رساله ایست که در باب
تابعیت ایران نگاشته شده است . خود آن مرحوم در نظر داشت که پس از
بتصویب رسانیدن آن در آینده تحقیقات مفصلی نموده در این موضوع
استقصاء کندولی کتاب باوضع فعلی هم بسیار مفید و قابل همه گونه تحسین
و تمجید است .

دوستان آن ناکام برای اینکه زحمات آن مرحوم در تألیف این
کتاب ضایع نشود یعنی کتاب از دیده اهل نظر دور نماند در صدد طبع
آن بر آمدند و آقایان : حسن سراج حجازی و مهدی فروتن و خسرو
اقبال و ناصر ضرابی بطبع و نشر آن همت گماشته بر طالبین علم حقوق
و همچنین بر دوستان آن مرحوم از این راه منت گذاشتند .

روان مرعشی شاد و زحمات دوستان او عندالله مأجور باد .

معاون دانشکده حقوق

تهران ، مهرماه ۱۳۱۶

دکتر شایگان

تابعیت در ایران

I = سوابق تاریخی

مقدمه

در موضوع تابعیت اطلاعات و مداریکه تابحال در دسترس نویسنده بوده است و کاملترین و مطمئنترین اطلاعاتی است که میتوان مورد بحث و تحقیق واقع شود نتوانسته اند آنطوریکه باید حقیقت امر را بنویسنده روشن سازند ولی از برای تحصیل مدارک تابعیت ایران جمیع مراسلات و قوانین و یادداشتهای مربوط بتابعیت را از نظر گذرانده و نتیجه مطالعات خود را که از منابع رسمی مملکتی بدست آمده است در این مختصر جزوه برشته تحریر در آوردم و تا اندازه ای بآرزوی دیرینه خود که روشن ساختن مسائل حقوقی ایران و کشف مجهولات آنست کامیاب گردیده ام. هر چند اسناد و مدارک موجوده نتوانسته اند کاملاً حقیقت امر را روشن سازند ولیکن میتوان ادعا کرد که بسیاری از نقاط تاریک و غیر معلوم را روشن ساخته ایم.

قدیمترین قانونی که در موضوع تابعیت در ایران میتوان بدست آورد ظاهراً باید قانونی باشد که در ۲۴ ذی القعدة ۱۳۱۳ قمری بتصویب مرجع صلاحیت دار آنوقت ایران رسیده است زیرا مراسلات رسمی که از سفارت ایران در اسلامبول بوزارت خارجه ایران واصل گردیده حاوی جملاتی بوده که بوزارت خارجه راپورت داده است که (بابعالی حاضر

نیست فرمان تابعیتی را که در ایران صادر شده است قبول نماید) و باز در مراسله دیگری قید است (فرمان تابعیت ایران مورد اعتراض شدید بابعالی واقع گردیده).

ولی اگر تاریخ قتل ناصر الدین شاه را در ۱۷ ذی القعدة ۱۳۱۳ با تاریخ تصویب این قانون احتمالی که ۲۴ ذی القعدة ۱۳۱۳ است مقایسه کنیم میبینیم که باید در زمانیکه هنوز ولیعهد بطهران نرسیده بود قانون تصویب شده باشد و چنین چیزی بعید و تقریباً غیرممکن بنظر میآید و چون نه متن این قانون بدست آمده و نه اطلاع دیگری از آن در دست هست میتوان گفت که چنین قانونی اصلاً وجود نداشته و اگر هم چنین چیزی بوده است شاید نظامنامه معمولی باشد نه قانون.

بعد از این تاریخ دیگر اسمی از قانون با فرمان تابعیت در میان نیست تا سال ۱۳۲۴ قمری که قانون نامه تابعیت در ایران تهیه گردیده است و هر چند که این قانون مانند قانون مجهول ۱۳۱۳ مورد اعتراض بابعالی واقع گردیده ولی با وجود این سفارت ایران در اسلامبول بوزارت خارجه تأکید کرده است که با اعتراضات جدی و صریح بابعالی دولت ایران باید قانون نامه تابعیت را بموقع اجرا بگذارد.

قبل از اینکه مواد قانون نامه تابعیت را شرح دهیم لازم است قدری بطرز رفتار دول خارجی با دولت ایران در موضوع تابعیت پرداخته و بینیم قبل از پیدایش قانون نامه تابعیت بچه طریق اتباع ایران از سایر دول تمیز داده میشدند.

اطلاع صحیحی از ترتیب تشخیص تبعه و طرز کمک آنها قبل از اسلام در دست نیست و از دوره ظهور اسلام هم که مملکت ایران در عدد سایر ممالک اسلامی در آمد موضوع تابعیت نظر مذهبی تحت توجه بوده نه از لحاظ ملی یعنی اصولاً جامعه اسلام از افرادی حمایت می کرد که تحت لوای اسلام بودند و علاوه بر افراد مسلم که در ایران از حمایت دولت اسلامی متمتع میشدند افراد ملل غیر مسلمان هم با تأدیه مالیات مخصوصی باسم جزیه از این حمایت استفاده میکردند، بعد از آنکه دوره سلطه خلفای اسلامی سپری شد و در کشور ما امرای متعددی برای تحصیل استقلال مشغول جانفشانی شدند و متدرجاً دولت بزرگ مقتدری تشکیل دادند دو مرتبه موضوع تبعه و حمایت آن جلب توجه آنان را نمود بقسمیکه غالباً مابین سلاطین ایران و همسایگان آن بر سر حمایت از تجار ایرانی که بخارجه سفر میکردند جنگ و نزاع آغاز میشد ولی این طرز حمایت بسته به قدرت یا ضعف حکومت مرکزی ایران بود. در دوره ای که سلاطین ایران مقتدر و دارای نفوذ زیاد بودند اکثر برای کشورگیری و کسب شهرت حمایت تجار ایران را بهانه قرار داده بخاک ممالک مجاور دست اندازی میکردند و حتی این بهانه جوئیها گاهگاهی بقدری شهرت پیدا میکرد که امرای مغضوب مملکت مجاور را مورد حمایت مخصوص خود قرار میدادند، برعکس در دوره های ضعف و فقرت ایران که متأسفانه بعد از اسلام چندین قرن وطن عزیز ما بان مبتلا بود این وسائل دست آویز سلاطین خارجی و دشمنان ایران واقع میگردد و نمونه کوچکی از آن وقایع زمان شاه سلطان حسین و امرای روسیه است

که بیهانه حمایت از کاروانتیکه در قسمت شمالی ایران اموالش را دزدان بغارت برده بودند چندین ایالت زرخیز مملکت ما را تصاحب نمودند و از این وقایع در تاریخ ایران بسیار است ولی دوره جدید که ابتداء آن از دو قرن قبل است تا اندازه‌ای موضوع تبعه یعنی در درجه اول تشخیص آن و در درجه دوم حمایت از آن بیشتر افکار رجال و زمامداران ما را بخود مشغول کرده است. اطلاعاتی را که فعلاً در دست است مربوط به همین دو قرن اخیر می‌باشد که ما ذیلاً بشرح آن مبادرت خواهیم کرد ۱.

اکثر اختلاف نظرهای موجوده مابین دولتین ایران و عثمانی در درجه اول و ایران و روسیه در درجه دوم بوده است و این دو مملکت برای پیش بردن نظریات سیاسی خود سعی می‌کردند که اتباع ایران را بهتر تربیتی که مایل بودند در ردیف اتباع خود در آورده و در نتیجه بعنوان حمایت آنها هر روز بتوانند بی نظمی و اغتشاش ایران را زیادتر کنند و اگر هم دولت ایران میخواست متعرض این افراد بشود فوراً عثمانی یا روسیه به بهانه حمایت در موضوع مداخله کرده و عملیات دولت ایران را خنثی می‌کردند ولی با سایر دول کشدکش در سر این موضوع نبوده است و علت آنهم این است که یا دول دیگر از جمله دولی بودند که با ایران هم سرحد نبوده و نفعی برای خود در این جدال نمی‌دیدند یا آنکه این دول با ایران هم سرحد بودند ولی اوضاع سیاسی آنها طوری بود که نمی‌خواستند رفتار آنها بمنظور

۱ - لازم بذکر نیست که این فضا با راجع بتاریخ و زمان گذشته است و امروز وضع کشور ما و همچنین روابط ایران با دول مجاور دوستانه است و هیچ شباهتی بسابق ندارد.

حفظ يك دزد يا قاتل سبب رنجش خاطر اولياء امور دولت ايران بشود .
حال شروع ميكنيم رابطه ايران را با دول عثمانی و روس و انگليس
از نظر تابعیت تحت شور و رسيدگی قرار دهيم .

مبحث اول - ايران و عثمانی

قدیمترین اختلاف نظریکه در موضوع تابعیت ما بین ایران و عثمانی
موجود بوده در عهد نامه ای که در شعبان ۱۱۵۹ ما بین نادر شاه افشار و
سلطان عمود خان اول منعقد گردیده حل گردید زیرا در فصل منضمه این
عهد نامه قید شده است که (اگر اتباع ایران و عثمانی بخاك یکدیگر فرار
کرده بخواهند ترك تابعیت کنند دولتین این تابعیت جدید را نپذیرفته و
آنها را تسلیم دولت دیگر خواهند کرد) نقصیکه این فصل دارد این است
که برای تبعه ایران و تبعه عثمانی تعریفی نکرده و معلوم نیست که چه
کسانی تبعه ایران و چه اشخاصی تبعه عثمانی محسوب میشوند و اینقاعده
را در هر عصری بمقتضیات زمان بطوری عمل میکردند که مطابق میل و
دلخواه دولت قوی بوده است و چون بعد از نادر شاه بغیر از سنوات محدود
و انگشت شماری همیشه ایران گرفتار هرج و مرج و بی نظمی بوده و در
مقابل دولت عثمانی اقتدارات بی نهایت زیادی را دارا بوده است باین
ترتیب هر کس را که مایل بودند تبعه خود میدانستند و بقیه برای ایران
باقی میماند . در زمان سلطنت قاجاریه این اختلافات و تبعیضات بقدری شدت
پیدا کرد که میتوان گفت دیگر رابطه ما بین ما و عثمانیها از نظر تابعیت
رابطه ای نبود که ما بین دو دولت مساوی برقرار باشد بلکه هر چه را که عثمانیها
میگفتند ما مجبور باطاعت و تمکین بودیم .

دولت عثمانی با تمام وسائلی که در دسترس داشت سعی میکرد که اتباع ایران را فریب داده و بتابعیت عثمانی داخل کند و دولت ایران هر چند که همیشه بدرخواست های سفرا و شهندریها و باش شهندریهای عثمانی (شهندر وظیفه قونسول و باش شهندر کار های ژنرال قونسول امروزه را میکرده است) راجع بقبول این تابعیت جدید اعتراض میکردند ولی باز هم برای اثبات تابعیت ایرانی آنها مجبور بود که رضایت خاطر اولیای محلی دولت عثمانی را جلب کند و البته شهندریهای عثمانی هیچگاه راضی نمیشدند اتباع ایران را که بزحمتی فریب داده و راضی بقبول تابعیت عثمانی کرده بودند رها کرده و اجازه بدهند که دو مرتبه داخل در تبعیت ایران گردند و از طرفی دولت ایران چون قانونی نداشت که بتواند ایرانی بودن آنها را ثابت کند قدرت و قوه اش را هم نداشت که با زور از ترضیع حقوق خویش جلوگیری نماید مجبور بود دلایل عادی و متعارفی برای ایرانی بودن اینگونه اتباع مورد اختلاف تهیه نماید و این دلایل هم همیشه در اطراف اسم و شهرت و محل اقامت آنها دور میزد مثلاً در مراسلاتی که کار گذار ایرانی (وزارت امور خارجه سابقاً دارای دو نوع مأمور بود یکمده که در داخل ایران بودند قونسول و کار گذار و وظیفه آنها واسطه بودن مابین دولت ایران و امور سیاسی خارجه بود و دسته دیگر کار پرداز که وظیفه آنها شبیه به قونسول بوده و در خارج از ایران اقامت میکردند و بعد از الغای کاپی تولاسیون در تاریخ ۱۵ تیر ماه ۱۳۰۶ بموجب تصویب نامه هیئت وزراء تمام کار گذار یها منحل گردید) به شهندریهای عثمانی میفرستادند قید میکردند که چون اسم

فلان شخص رستم یا نادر یا منوچهر است و این اسامی در میان ترک ها مرسوم نیست پس این اشخاصی که اسامی کاملاً ایرانی دارند جزو اتباع ایران محسوب میشوند یا آنکه متوسل بشهرت اشخاص میشدند که چون فلان شخص مشهور بشیرازی - استرآبادی یا اصفهانی و غیره است و این شهرهای منسوب الیه از شهرهای ایران میباشند پس این اشخاص هم ایرانی هستند . یا اینکه (چون همه میدانند که در اردبیل اقامت داشته و پدران او هم از خدمتگزاران دولت ابد مدت بودند این شخص ایرانی و تبعه ایران است) ولی با تمام این مراتب این استدلالات مانع از این نبود که دولت عثمانی اشخاص منظور را تبعه خود دانسته و در مواقع لازمه از وجود آنها استفاده کرده و در مقابل آنها را حمایت کند، اتباع ایران بچند علت ترک تابعیت ایران را کرده و خود را ترک قلمداد مینمودند .

اولاً - میخواستند از خدمت سر بازی که آنوقت بطریق بنیچه معمول بود فرار کنند ،

ثانیاً - مالیات بایران نپردازند ،

ثالثاً - موقعی که در داخله آنها را در محاکم صلاحیت دار تعقیب میکردند متوسل بنمایندگان عثمانی شوند و از تأدیه دین سر پیچی کنند . دولت ایران هم بعد از کشمکشهای زیاد باین موضوع راضی شده و آنقدر ها در ایرانی بودن این افراد پافشاری نمیکرد ولی بعد از آنکه عثمانیها هر روز تقاضای جدیدی میکردند و برای ربودن اتباع ایران طرق تازه پیدا مینمودند دولت ایران هم چاره‌ای جز مقاومت ندید .

عثمانیه‌دارای نظامنامه تابعیتی بودند که تا اندازه‌ای وضعیت اتباع آنها را روشن می‌کرد و مطابق فصل اول نظامنامه مذکور وقتیکه والدین یا تنها پدر تبعه دولت عثمانی باشند اشخاصی که متولد میشوند تبعه دولت علیه عثمانیه شمرده میشوند ولی در عمل از این نظامنامه هم گذشته و اطفالی را که از پدر خارجی و مادر تُرک متولد میشدند تبعه عثمانی میدانستند؟ و بعد از اینکه عده زیاد از اتباع ایران را باین وسیله با اکراه در عداد اتباع خود در آوردند دولت ایرانهم فقط بمنظور مقاومت و اعتراض باین سبک ناحق متوسل بمعامله متقابل شد و بحکام ولایات دستور داد که افرادی که از پدر تُرک و مادر ایرانی متولد میشوند تبعه ایرانند و باید آنها را بخدمت سربازی احضار کرد و مثل سایر اتباع ایران با آنها رفتار نمود. در نتیجه عثمانیها متغیر شده و کلیه اتباع ایران را که در خاک عثمانی متوقف بودند بخدمت سربازی احضار کردند و برای معافیت از خدمت هم مثل اتباع عثمانی از آنها مطالبه بدلات سربازی می‌کردند (این وجهی بود مطابق قانون نظام و وظیفه دولت عثمانی از کسانی که مایل نبودند سرباز بشوند اخذ و در عوض از خدمت معاف می‌گردیدند) و این عمل باعث هیجان و اضطراب فوق‌العاده در محافل ایرانی مقیم عراق عرب گردید و ایرانیهای مقیم در شهرهای عراق بتوسط علماء و روحانیون تلگرافاتی بوزارت خارجه و دربار سلطنتی غایب کرده و برای خلاصی خود از این بدبختی تقاضای اقدامات عاجل مینمودند، در نتیجه وزیر خارجه ایران یادداشتی بکارگذار و سرحد دار کرمانشاهان فرستاده و در آن دستور داده بود کسانی را که

دولت عثمانی از اتباع دولت ایران تبعه خود کرده است بمجرد ورود به ایران با آنها معامله تبعیت ایرانی را بنمایند .

پیشنهادات ایران

دولت ایران برای خاتمه دادن باین قبیل مناقشات پیشنهاد میکرد که دولت عثمانی صورتی از اسامی اتباع خود در ایران تهیه کرده و بکار گذاران ایرانی یا وزارت خارجه تسلیم کند و من بعد نباید حق حمایت کسانیرا داشته باشد که در آن صورت اسامی آنها ثبت نیست ولی چون این لیست از مداخلات هرروزه خارجیها جلوگیری میکرد باین پیشنهاد رضایت ندادند تا اینکه مابین دولتین رضایت حاصل شد که دولت ایران باتباع خود مقیم در خاک عثمانی کتابچه هائی بدهند و دولت عثمانی هم بتوسط عمال محلی این کتابچه هارا امضا کند تادللی برتابعیت آنها باشد و دولت عثمانی هم متعرض آنها نشود .

این ترتیب فقط رفع اشکال را در موردی میکرد که تابعیت ایرانی اشخاص هیچگونه مورد اعتراض دولت عثمانی نباشد والا مأمورین آن از امضاء این کتابچه ها خود داری میکردند و نتیجه منفی که برای ایران داشت این بود که دولت ایران نمیتوانست ادعای تابعیت اشخاصیرا که در لیست نبودند بکند و مانع از اقدامات عثمانیها در ایران نمیشد چنانکه باوجود این موافقت بازهم اولیاء امور دولت عثمانی دست از ادعاهای بیمورد خود که متکی به هیچ دلیل و منطقی جز ضعف حکومت ایران نبود برنمیداشتند مثلا در یکی از فصول نظامنامه تابعیت عثمانی مندرج بود که هر زن خارجی که شوهر تبعه عثمانی اختیار نماید تبعه دولت علیه عثمانی

است ولی از ضعف و ناتوانی ایران استفاده کردند و یاد داشتهای رسمی بایران فرستادند مبنی بر اینکه هر مرد ایرانی که بازن عرب ازدواج نماید تبعه عثمانی محسوب میشود یعنی بر خلاف اصول مسلم دنیا تابعیت زن را بر شوهر تحمیل مینمودند نه تابعیت شوهر را بر زن و این پیشنهادات هم در هیچ زمانی مورد قبول دولت ایران واقع نشده است .

مطابق اصل کلی حقوق بین المللی خصوص اشخاص مقیم در هر مملکتی تبعه آن مملکت محسوب میشوند مگر آنکه خلاف آن ثابت گردد ولی در یک مراسله که سفارت عثمانی بوزارت دول خارجه ایران نوشته است زحمت اثبات تابعیت اشخاص مقیم ایران را بعهده دولت ایران واگذار کرده است یعنی مادامیکه دولت ایران بطریقی غیر از ایرانی بودن نتواند ثابت کند که شخص تبعه ایران است حق حمایت او را ندارد و دولت عثمانی چنین اشخاص را که در مجاورت سرحدات اوساکن بودند مورد حمایت قرار داده و آنها را تبعه خود میدانست ولی مجبوریم مجدداً تکرار کنیم که دولت ایران هیچوقت این گونه پیشنهادات را قبول نکرده است .

قرارداد ۱۲۹۲

این وضعیت تا ۱۲۹۲ قمری ادامه داشت و بی نظمی و هرج و مرج در این قسمت بمنتهای حد خود رسیده و بخصوص احضار اتباع ایران مقیم در خاک عراق بخدمت سربازی دولت عثمانی از طرفی تولید حس نفرت نسبت به عثمانیها کرده و از طرف دیگر اتباع ایران را از حمایت دولت شاهنشاهی ایران محروم میساخت و قضیه ای که تا اندازه ای اوضاع را بحالت عادی برگرداند قرار دادی بود که در ۲۱ ذی القعدة ۱۲۹۲ در اسلامبول مابین میرزا محسن خان مشیر الدوله (مظاهر) وزیر مختار دولت

ایران در اسلامبول و محمد راشدیک وزیر خارجه عثمانی منعقد گردید که فصول ۶ و ۹ آن دارای اهمیت مخصوصی میباشند که عین آنها را نقل میکنیم .

«سادسا - چون تبعه دولت ایران مقیم دولت عثمانی خارجه محسوب»
 «میشوند لهذا مانند تبعه خارجه از خدمات و تکالیفی که مختص و منحصر»
 «باتباع عثمانی است از قبیل خدمات و بدلات عسگری مستثنی میباشند» .

«تاسعا - اگر یک نفر ایرانی بخواهد ترك تابعیت کرده بتبعیت دولت»
 «عثمانی داخل شود باید مقرر را تیرا که در قانون تابعیت ۱۲۸۵ نوشته شده است»
 «رعایت کند مثل اتباع سایر ممالک که بخواهند داخل در تبعیت عثمانی بشوند» .

این قرارداد در محافل سیاسی ایران تولید اثر غریبی کرد و فوراً تلگرافات متعددی از طرف وزارت خارجه به علماء کربلا و نجف غابره شده و بآنها اصلاح روابط دولتین را بشارت داد و حتی پادشاه وقت (ناصر الدین شاه) رضایت خاطر خود را در روی پاکتی که محتوی اخبار روزنامه وزارت خارجه بود (در زمان سلطنت ناصر الدین شاه از ابتدای تاسیس وزارت خارجه هر روز را پورتهای مهم خارجی را بعرض مقام سلطنت میرساندند) با عبارت «بحمد الله و بخواست خداوند این مشکل هم حل شد» آشکار ساخت .

علت انعقاد این قرارداد

باید علت پیدایش این قرار داد را در خارج از ایران و در محیط اروپا جستجو کرد . در این موقع دولت ترکیه با وجود جدیتی که از خود برای اصلاح اوضاع لشکری بروز میداد موفقیت چندانی نصیب او نمیگردید و دول اروپائی برای تجزیه بالکان از عثمانی و تقسیم او میان خود تلاش کرده

و بایکدیگر متحد میشدند و خود ملل بالکان هم که از ملل غیر مسلم و غیر ترک بودند برای بدست آوردن استقلال دائماً طغیان میکردند.

در ۱۸۷۱ قراردادی بین آلمان و اطریش و روسیه موسوم به تریپ-لیس منعقد گردید که قرار شد در تجزیه بالکان از عثمانی ممالک سه گانه باهم مشورت نمایند و در ۱۸۷۲ قرارداد دیگری مابین ایتالیا و اطریش و آلمان منعقد گردید که هر چند بالصراحه حاوی این نکته نبود ولی منظور اساسی آن قرار داد تجزیه بالکان بود چنانکه در ۱۸۷۶ که این قرارداد تجدید شد قید کرده بودند در صورت تجزیه ممالک بالکان دول ایتالیا و اطریش و آلمان قبلاً باهم مشورت خواهند کرد.

پس دولت عثمانی که خود را مواجه با خطرات مستقیم و قطعی از ناحیه اروپا میدید و قرار داد های ۷۲ - ۱۸۷۱ نظریات ملل اروپا تأثیر نسبت باو کاملاً واضح کرده بودند ب فکر افتاد که خود را از سمت مشرق آسوده نماید تا آزادی بتواند در مقابل اروپائیهها مقاومت کند این بود که در ۱۸۷۲ قرارداد مذکور مابین دولتین ایران و عثمانی با امضاء رسید ولی بعد از امضاء آن عثمانیهها بزودی ملتفت شدند که امضاء چنین قراردادی مخالف رویه دیرینه آنهاست باین جهت تفسیر های مختلف و عجیبی از این قرار داد کردند و در عمل با اجرای آن اهمیت ندادند چنانکه بعد از چند سال دوباره احضار ایرانیهای مقیم عراق بخدمت سربازی عثمانی شروع شد و چنین اظهار داشتند که مقصود از ماده ۶ قرار داد ۱۲۹۲ این است که اطفالیکه از این سال به بعد بدنیا میآیند از انجام خدمات عسگری معاف

خواهند بود نه کسانی که در این تاریخ مشمول نظام شده اند و باز هم بر سر این موضوع که چه کسانی تبعهٔ ایران هستند و چه اشخاصی تبعهٔ عثمانی اختلاف نظر بود و دولت ایران دیگر تقریباً در مقابل این تعدیات مقاومتی بروز نمیداد تنها عکس‌العملی که از این تاریخ تا پیدایش قانون نامه تابعیت بعمل آمده است دستخط ۱۳۰۸ قمری ناصرالدین شاه است که بموجب آن کلیه زندهای ایرانی که شوهر خارجه اختیار کرده باشند بعد از فوت شوهر باید به تبعیت دولت علیه شناخته شوند.

مبحث دوم - ایران و روسیه

در قرار داد ترکمن چای ۱۸۲۸ (۱۲۴۳ قمری) و در قرار دادیکه در چهارفصل در سوم ژوئیه ۱۸۴۴ (۲۸ جمادی الثانی ۱۲۶۰) مابین حاجی میرزا آقاسی و سفیر کبیر روسیه منعقد گشته است طرز حمایت اتباع روس را در ایران و طریقه رفتار مامورین دولت ایران را با اتباع روس تعیین کرده و ابدأ وسیله برای شناختن اتباع مملکتین بدست نداده است به همین جهت مامورین سابق روس که ضعیف کردن ایران جزو پروگرام آنها قرار گرفته بود هر روز سعی میکردند بانواع و اقسام اتباع ایران را فریب داده و یا بتهدید در سلك اتباع خود داخل نمایند و برای نیل باین مقصود از هیچ طریقی فروگذار نمیکردند دلایلی را که برای روس بودن ایرانیها اقامه میکردند هم مضحک و هم تأثر آور بود مثلاً در یک موردی که ادعا میکردند فلان شخص روس است چنین دلیل میآوردند که چون امضاء خود را بخط ارمنی کرده است و عده زیادی ارمنی ساکن قفقاز و تبعهٔ روسیه هستند باین جهت این شخص هم تبعهٔ روس محسوب میشود در

صورتیکه ارمنستان به سه قسمت تقسیم شده و ایران و عثمانیه از آنسهم
میدردند با وجود اینها بقاعده الحق لمن غلب همیشه موفق میشدند که بناحق
از این اتباع تقلبی و ساختگی حمایت کرده و از قدرت حکومت مرکزی
ایران بکاهند.

باز در جای دیگر نمایندگان روسیه مراسله ای بوزارت خارجه نوشته
و با سبکی فوق العاده خشن و زننده اولیای امور دولت شاهنشاهی ایران
را ملامت کرده اند که با وجود اینکه یکنفری دارای موی زرد و روی
فوق العاده سفید و چشم زاغ است چگونه مأمورین دولت ایران بوسیله
چند کاغذ میخواهند جزو اتباع خود دانسته و از او مطالبه مالیات بنمایند.
در مقابل این وسائلیکه برای خارج کردن ایرانیها از تبعیت ایران
و ادخال آنها بتابعیت روس تهیه کرده بودند يك رفتار عجیب تری از
خود بروز میدادند که باعث حیرت میگردید مثلاً يك عده ترك را به
ایران فرستاده و بتوسط مراسله ادعا میکردند که این اشخاص در تمسک
یا سایر شهرها و بلاد سیبری پیدا شده اند و بعد از تحقیقاتی معلوم شده
اتباع دولت ایران میباشد که از ایران فرار کرده و بدون پاسپرت
بخاک روسیه رفته اند و در روسیه شهری را که در آنجا ساکن بوده اند
و محله و کوچه و غیره را هم معرفی میکردند ولی بعد از تحقیقات
مأمورین ایران معلوم میشد که چنین کوچه در این شهر وجود ندارد
ولی روسها باین تحقیقات وقعی نگذارده آنها را در داخله خاک ایران
رها کرده و در پی کار خود میرفتند و بعد از چند روزیکه این اتباع تازه
پیدا شده و تحمیلی شروع بیاغی گری و تفرّد و طغیان میکردند مأمورین

دولت روس بعنوان اتباع روس از آنها حمایت میکردند عاقبت الامر حمایت سفارت روس بقدری کسب شهرت کرد که حتی اعیان و رجال مملکت و بستگان و اقربای پادشاهان وقت برای فرار از تأدیه مالیات خود را تبعه روس معرفی میکردند و مدرك آنها هم مراسله‌ای بود که امپراطور روس بیکنفر از اقوام آنها نوشته و او را دوست عزیز خطاب کرده است، دیگر در مقابل این برهان قاطع هیچ قوه ای نمیتوانست مقاومت کند این اوضاع تا قبل از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه ادامه داشت.

مبحث سوم - ایران و انگلیس

دولت انگلیس بر خلاف دولتین روسیه و عثمانی فشار زیادی از این بابت بدولت ایران وارد نمی‌آورد و دولت ایران هم در مقابل تقاضای دولت انگلیس پافشاری نمی‌کرد و بخصوص دولت انگلیس با فرادپست و فقیر و دزد که تقاضای تابعیت و حمایت دولت انگلیس را مینمودند علاقه‌ای ابراز نمیداشت و بر خلاف رویه دولت عثمانی که دزدان و راه‌زنان را نشناخته و ندیده در هر کجا که بودند حمایت کرده و ادعای تابعیت آنرا مینمود دولت انگلیس مایل بود که بزرگان و متنفذین محلی را جزو اتباع خود دانسته و بهر قیمتی شده از آنها حمایت کند و درباره این اشخاص هم بیشتر متوجه کسانی بود که در فارس و خوزستان ساکن بوده اند و توجهی به سایر نقاط ایران نداشت.

این پافشاری دولت انگلیس را در موضوع تابعیت حاجی عبدالکریم بخوبی میتوان پی برد. حاجی عبدالکریم یکی از متنفذین شیراز بود و چون

دولت انگلیس خواست از او حمایت کند دولت ایران باین امر راضی نشده و مدارکی که دال بر ایرانی بودن او در دست بود به قنصل انگلیس در شیراز ارائه نمودند ولی چون قنصل مزبور جداً مایل بود که از او حمایت کند بدین جهت قضیه از حدود اختیارات حاکم و قنصل تجاوز کرده کار به ارسال مراسلات رسمی از طرف وزارت خارجه بوزیر مختار انگلیس کشید ولی چون از این راه هم رفع اشکال نشده ناصرالدین شاه که چندسالی پیش نبود بسلطنت جلوس کرده بود شخصاً مراسله‌ای پادشاه انگلیس نوشته با اسناد و مدارک مثبت تابعیت ایرانی حاجی عبدالکریم به لندن فرستاد و در این اختلاف حکمیت را به پادشاه انگلیس داد و چون حکم مزبور حکم به تابعیت انگلیسی او داد دیگر دولت ایران پیرامون این شخص نگریده و او را تبعه انگلیس دانست (۱۲۷۰ قمری) .

این وضعیت تا انعقاد قرار داد ۱۸۵۷ میلادی ادامه داشت .

بعد از تصرف هرات از طرف ناصرالدین شاه و اشغال بنادر و سواحل جنوب بتموسط قوای بحری انگلیس فرج الله خان امین الدوله نماینده سیاسی ایران در پاریس با وساطت و میانجی گری دولت فرانسه موفق شد که بانماینده انگلیس در پاریس Henry Richard Charles Baron Cawely معاهده ای در ۱۸۵۷ میلادی منعقد نماید که هم حاوی شرایط صلح و تخلیه سواحل ایران بود و هم دارای موادى چند راجع به تابعیت میباشد ولی بعد از این که متن این قرارداد بدست آمد فقط در فصل دوازدهم آن موضوع مختصری راجع به حمایت دولت انگلیس از اتباع ایران بمیان آمده است بدین مضمون:

« فصل دوازدهم - دولت انگلیس تعهد میکند که من بعد از حمایت »

«اتباع ایران که فی الحقیقه در خدمت سفارتخانه و قنصلخانه ها نیستند»
«خود داری کند بشرط اینکه دولت دیگری این حق را نداشته باشد و»
«اعمال نکند». از متن این قرارداد چنین معلوم میشود که هیچگونه مذاکره
راجع به مسئلهٔ تابعیت بعمل نیامده و تصمیمی هم گرفته نشده است ولی
در مراسله‌ای که در ۱۸۸۴ در آن دولت ایران دو سؤال از دولت انگلیس
کرده است و در جوابی که حکومت بمبئی از طرف دولت انگلیس به
مراسلهٔ دولت ایران داده چون اشاره بقانون ۱۸۵۷ مینماید معلوم میشود
که مقرراتی وجود داشته و موافقتهایی در ۱۸۵۷ مابین دولتین ایران
و انگلیس بعمل آمده است و در مراسلات بعدی هم بآنها اشاره شده .
سؤال و جواب مذکور بقرار ذیل است :

در ۱۳ ماه مه ۱۸۸۴ (۱۳ رجب ۱۳۰۱ قمری) دولت ایران دو
سؤال از دولت انگلیس راجع به تابعیت به مضامین ذیل نموده است :
۱ - آیا دولت انگلیس میتواند (تصدیق نامه رعیتی) بر عایائی
که در ایران متولد شده اند و در هندوستان در تحت حکومت انگلیس
زندگانی میکنند بدهد .

۲ - آیا اطفالی که در هندوستان از پدر و مادر ایرانی متولد شده‌اند
مثل رعایای متولد شده از اتباع انگلیس در انگلستان هستند یا نه .

در ۱۳ ذی حجه ۱۳۰۱ حکومت بمبئی از طرف دولت انگلیس
بهر دو سؤال فوق جواب مثبت داده و راه حلی که اتخاذ کرده است منطقی
نیست زیرا این هر دو دسته را تبعه دولت انگلیس میداند مادام که در
خارج از ایران میباشند ولی وقتی که بایران مراجعت کردند تبعهٔ ایران

محسوب خواهند شد و حکومت بمبئی این جواب را بر طبق امعاهده ۱۸۵۷ داده است. تا پیدایش مشروطیت در ایران دولت انگلیس بهمین رویه بام رفتار میکرد ولی از این ببعده بنای مداخله در اوضاع ایران را گذارده و بادعای تبعیّت يك فرد مخصوص قناعت نکرده در آن واحد میخواست که دولت ایران حق حمایت او را بر گروه بیشماری تصدیق کند و به کرات وزرای مختار انگلیس اظهار کرده اند که زردشتی ها و یهودیها و اسمعیلیها را باید حمایت کنند و این تقاضای حمایت در دو موقع فوق العاده شدت پیدا کرده یکی برای زردشتی ها و دیگری برای اسمعیلیها.

۱ - در سنوات مابین ۱۳۰۷ و ۱۳۱۱ (تاریخ قطعی آن فراموش شده است) بر اثر خراب کردن خانه یکنفر زردشتی در یزد شخص مذکور به نمایندگان انگلیس مراجعه کرده و آنها نیز جداً از او حمایت کردند.

۲ - در اکتبر ۱۹۱۰ سه نفر از اسمعیلیها در نیشابور بتوسط ملاهای محل محکوم باعدام شدند و بر خلاف میل حکومت و مداخله قنصل انگلیس در مشهد حکم اعدام اجرا گردید ولی این اعدام تولید اشکالات زیادی کرده در نتیجه دولت انگلیس بعنوان اینکه رئیس مذهبی اسمعیلیها آقاخان هندی است که تبعه انگلیس و ساکن هند میباشد میخواست اثبات تابعیّت انگلیس تمام اسمعیلیها را بنماید.

II = قسمت اول = قانون نامه تابعیّت

مبحث اول - مقدمه

قانون نامه تابعیّت دولت ایران دارای ۱۵ بند بود که برای اطلاع از اولین قانون تابعیّت ایران و مقایسه آن با قوانین بعد که از هر جهت

کامل بنظر میرسند مختصراً مواد آنرا یکی بعد از دیگری شرح میدهم .
در بند اول قانون نامه تابعیت مصرح است « هر کس که در خاک »
« دولت علیه ایران متولد شده باشد تبعه ایران محسوب میشود مگر اینکه »
« معلوم شود که در حین ولادت والدین یا اولاد او تبعه خارجه است آنوقت »
« مولود او نیز اجنبی شمرده خواهد شد » .

مطابق بند دوم اتباع خارجه متولد در ایران پس از رسیدن بسن
بلوغ و رشد واجد حق تحصیل تابعیت ایران میگرددند و استدعای آنها
قبول خواهد شد .

بند سوم دخول بتابعیت ایران را بترتیب ذیل منحصر بسه شرط
کرده است :

« اول - باید بسن رشد رسیده باشد »

« دوم - پنجسال متوالی در يك نقطه از خاک ایران اقامت کرده باشد »
« سوم - در تابعیت اصلیه خود محکوم بجنایت یا فراری از نظام نباشد »
يك شرط چهارمی دیگر نیز واجب الرعايه بوده که تقدیم استدعای نامه
بمقام مربوط است و در این صورت قانون نامه چنین خارجی را به تابعیت
ایران قبول میکند .

ولی شرط دوم که اقامت پنجسال متوالی در يك نقطه از خاک ایران
باشد آنقدرها مهم نبوده زیرا در صورتیکه دولت ایران شایستگی آنانرا
ملاحظه نماید استثناءً به تابعیت قبول خواهد شد (بند ۴) و برای اتباع
ایران که یا خود و یا پدرانشان تبدیل تابعیت کرده باشند مقررات مندرجه
در مواد ۳ و ۴ برای تحصیل تابعیت ایرانی ضرورت ندارد و بند ۵ مقرر

داشته است که (بدون ایفای شروط مقررہ بمجرّد استدعا تابعیت ایرانی آنها قبول خواهد شد) .

مطابق اصول معموله که تابعیت زوج در حین ازدواج بر زوجه تحمیل میشود قانون نامه تابعیت ایران هم بند ۶ خود را اختصاص باین قسمت داده است که زنان خارجی در موقع ازدواج با مرد ایرانی تبعه ایران میشوند و حق رجوع بتابعیت اصلی خود را ندارند مگر بعد از (تطلق یا فوت شوهر) که بزنها اجازه داده است که بتابعیت اصلیه خود رجوع کنند ولکن زنهایی که خارجی بوده و شوهر خارجی دارند به تابعیت ایران منفرداً نمی پذیرد مگر باتفاق شوهرشان با رعایت شرایط مقررہ در بند های ۳ و ۴ .

مواد فوق مربوط به کسب تابعیت ایرانی بوده ولی قانون نامه تابعیت برای ترک تابعیت ایران نیز مقرراتی وضع کرده است ، باید بدین نکته متوجه بود که خروج از تابعیت ایران فقط برای ایرانی هائی ممکن است که در خارجه باشند والا ایرانی های مقیم در خاک ایران از این حق محروم بوده اند زیرا بند ۸ بدین ترتیب شروع میشود (از تبعه ایران کسی که در ممالک خارجه مایل به تابعیت یک دولتی باشد) پس این حق خروج در این ماده منحصر است بایرانیانی که مقیم خارجه هستند و چون در سایر مواد از برای خروج از تابعیت ایرانیانی که مقیم ایران هستند هیچگونه دستوری معین نکرده میتوان گفت که دولت ایران مایل نبوده که اصولاً به هیچیک از اتباع خود اجازه خروج از تابعیت ایرانی را بدهد و اگر هم بعضی ایرانیان مقیم در خارجه این حق را قائل شده بقدری شرائط

آنرا سنگین قرار داده بود که کسی نمیتوانست از آن استفاده کند زیرا بند ۸ قانون نامه دارا بودن ۴ شرط را برای اشخاصی که بخواهند ترك تابعیت ایرانی را بکنند بترتیب ذیل لازم میداند :

« اولاً - باید در محاکم دولت علیه متهم بجنایت نباشد »

« ثانیاً - در محاکمه نبوده و از محاکمه فرار نکرده باشد »

« ثالثاً - از خدمت نظام فرار ننموده باشد »

« رابعاً - مقروض و مقصودش استخلاص از دین نباشد والا تبدیل »

« تابعیت اوکان لسم یکن خواهد بود و اگر بایران مراجعت نماید معامله «
« تبعیت ایرانیه در حق او بعمل خواهد آمد . »

همانطور که سابقاً هم مسطور شد چون دولت ایران مایل نبوده است که بایرانیان اجازه خروج از تابعیت را بدهد، تبدیل تابعیت ایرانی را باوجود ایفای شرایط مقرر در بند ۸ منوط با اجازه و اراده ذات مقدس پادشاه میدانسته و مجازاتی که از برای متخلف از این ماده مقرر بوده اینست که اگر کسی رعایت این بند را نکرده تبدیل تابعیت نماید (از دخول در خاک ایران ممنوع و اگر در ایران علاقه از ملک و غیره داشته باشد بقطع علاقه مجبور است) بند ۹ .

بند ۱۰ - این قانون نامه دارای يك استثناء باصل کلی است و آن عبارت از این است که در موقع تبدیل تابعیت اولاد صغیر مردی که تابعیت خود را بغیر داده است بتابعیت جدید پدر خود داخل خواهند شد ولسی برای آنان بعد از رسیدن بسن بلوغ تا مدت معینی مهلت قائل شده اند که اگر مایل بودند باز رعایت شرایط و مقرراتی به تابعیت اولیه

پدر خود داخل شوند ولی در قانون نامه تابعیت ایران این حق از اولاد
صغیر سلب شده است و اگر یک نفر ایرانی تبدیل تابعیت کرده باشد نه
اولاد صغیر او و نه اولاد کبیر او بتابعیت جدید داخل نخواهد شد (مگر
اینکه اولاد کبار یا صغار او بعد از بلوغ به سن رشد رسماً با مراعات شرائط
مربوره بمقام تبدیل تابعیت برآیند) بند ۱۰ .

بموجب بند ۱۱ زندهای ایرانی که در زوجیت اتباع خارجه هستند
از تبعیت ایرانیه خارج میشوند ولی بعد از تطلیق یا فوت شوهر فقط به
استدعا و تقدیم عرضحال بدولت علیه بتابعیت اولیه خود رجوع و
معاودت مینمایند و اگر در ثانی ترك تابعیت ایرانیه را بنمایند و برای
مرتبہ دوم قصد تحصیل تابعیت ایران را بنمایند از ایفاء مراعات شرائط
سابقه ناچار خواهند بود و بموجب بند ۱۲ نسوان ایرانی که بسبب ازدواج
از تبعیت ایرانی خارج شده اند مانند سایر تبعه خارجه از استملاک دهات
وقراء و مستقالات در ایران و امتیازات تبعیت داخله محروم و بی نصیب
خواهند بود مگر آنچه را که عهده نامحتمات اجازه داده است . چون در
موقع تدوین این قانون نامه خروج از تابعیت ایران و تحصیل تابعیت
خارجی یا خارجی نما بودن فوق العاده معمول بوده و در اثر عدم رفاه
و آسایش برای اتباع داخله حتی در داخله مملکت عدّه زیادی از ایرانیان
سعی میکردند بپهر وسیله که هست خود را پیوسته با جانب کرده و از
مزایای این پیوند بهره مند گردند باین جهت یا تابعیت ایرانیه خود را
کتمان کرده و یا ادعای تبعیت دول خارج را مینمودند لذا بند ۱۳ و ۱۴
از قانون نامه تبعیت این اشخاص را تبعه ایران میدانند مگر اینکه ادعای

خود را مطابق همین قانون نامه ثابت نمایند و اگر از خارجه بایران آمده باشند و در ایران به مدارکشان مانند سایر ایرانیها رسیدگی شده باشد یا حتی از حقوق مختصه ایرانیها را تحصیل کرده باشد (مثل اینکه در ایران ملک خریده باشند که این امتیاز مخصوص تبعه داخله است) از تبعه دولت علیه ایران محسوب خواهد شد و ادعای تبعیت خارجه در حق آنها قبول نخواهد گردید و بموجب بند ۱۵ اگر مقاوله نامه در موضوع مهاجرت رعیت مابین دولت ایران و دولت دیگری مبادله شده باشد مدلول آن کاملاً رعایت خواهد شد.

مبحث دوم - طرز اجراء قانون نامه تابعیت تا ۱۳۰۸

بعد از صدور قانون مزبور تا اندازه ای اعمال کار گذاران و کارپردازان ایران در باره تابعیت واضح و روشن شده یعنی در همه جا سعی میکردند که طبق قانون نامه تابعیت عمل نمایند و این قانون نامه که تا ۱۳۰۸ دارای قوت و اعتبار بوده در هیچ موقع طرف شناسائی دولتین روس و عثمانی واقع نشده است فقط طبق مراسلاتی که سفارت آلمان بوزارت خارجه نوشته معلوم میشود که در موارد اختلافات تابعین دولتین رعایت این قانون - نامه را مینمودند. در ۱۳۰۲ طرح قانون تابعیتی از طرف وزارت خارجه تهیه گردیده بود که بغیر از مواد ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ آن بقیه همان مواد قانون تابعیت ۱۳۲۴ قمری بوده و این مواد هم اختلاف مختصری با قانون نامه فوق الذکر داشته و لکن این طرح تقدیم مجلس شورای ملی نشده و جنبه قانونی بخود نگرفته است.

بطوری که سابقاً تذکر داده شد طرز عمل اولیای دولت ایران در

باره تابعیت منطبق باقانون نامه تابعیت بوده ولی در سنوات بعد از ۱۳۰۰ شمسی در چند مورد مقررات قانون تابعیت را رعایت نکرده اند یا چیزهایی اضافه بر آنچه که در قانون پیش بینی شده است از تقاضا کنندگان دخول بتابعیت ایران مطالبه میگردند که از آن جمله است تصدیق از معاریف شهر در بسیاری از موارد هم از تقاضا کننده واجد بودن شرائط مندرج در بند ۳ قانون نامه تابعیت را میخواستند و فقط درخواست شخص یا وزارتخانه کافی بود که شخص منظور را تبعه دولت ایران بنماید چنانکه در ۱۳۰۳ وزارت مالیه حمیدشوفر جدی خود را بوزارت خارجه معرفی کرده و تقاضای صدور سند تابعیت برای او مینماید در صورتیکه شوفره زبور یدش از یکسال نبوده که از عراق بایران آمده و تقاضای تابعیت او را نموده بود و این تقاضا مورد قبول واقع شد و سند تابعیت ایران بنام او صادر گردید .

در موقع دیگر که شروع باخراج اعضاء غیر ایرانی اداره شهرداری نمودند چون در آن اداره عده زیادی اتباع خارجه بمشاغلی مهم اشتغال داشته و شاید اخراج آنان برای اداره شهرداری نتیجه مطلوبی نمی بخشید باین جهت هر کدام از این اعضاء که برای حفظ پست خود مایل بدخول در تابعیت ایرانی بود وزارت خارجه شرط پنجسال اقامت را درباره آنها لازم ندانسته و هیئت وزراء تابعیت ایرانی آنها را تصویب نمود .

مبحث سوم - طرز اجرای قانون نامه تابعیت

از ۱۳۰۸ به بعد

در ۱۶ شهریور ۱۳۰۸ قانون جدید تابعیت تصویب و بصفحه مملوکانه موشح گردید که دارای ۱۶ ماده بود .

قانون مزبور هم اصل حقوق خون وهم اصل حقوق خاک را قبول

کرده است و بعداً در ۲۹ مهر ۱۳۰۹ دو ماده دیگر با اسم قانون متمم قانون تابعیت تصویب گردید که این دو قانون اصول تابعیت ایران را تشکیل میدادند و تا بهمن ماه ۱۳۱۳ جنبه قانونی داشته و لازم الاجراء بودند ولی در ۲۷ بهمن ماه ۱۳۱۳ قسمتی از کتاب قانون مدنی از ماده ۹۷۶ الی ۹۹۱ اختصاص بقانون تابعیت داده شد که بموجب ماده ۹۹۱ آن (تکالیف مربوط باجرای قانون تابعیت باخذ مخارج دفتری «حقوق شانسلری» در مورد کسانی که تقاضای ورود و خروج از تابعیت دولت شاهنشاهی و تقاضای بقاء متابعت اصلی را دارند بموجب نظامنامه که بتصویب هیئت وزراء خواهد رسید معین خواهد شد).

در نتیجه هیئت وزراء در جلسه سوم اردی بهشت ماه ۱۳۱۴ به پیشنهاد وزارت امور خارجه نظامنامه ای را که دارای ۱۱ ماده بود تصویب نمودند که این قانون و این نظامنامه فعلاً بحری و از جهاتی با قوانین سابق اختلاف دارند.

اکنون به تشریح قانون ۱۳۱۳ پرداخته و ضمناً اختلاف آن را با قوانین ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ نیز توضیح خواهیم داد.

III = قسمت دوم = قانون تابعیت ۲۷ بهمن ۱۳۱۲

مبحث اول - مقدمه

چند قاعده است که دول در موضوع تابعیت بآنها اهمیت مخصوصی داده و قانون تابعیت خود را بر روی آن اصول تدوین مینمایند و چون این قواعد مختلف میباشد لذا منشأ قوانین تابعیت دول هم اختلاف دارد بعضی از دول قاعدای را ملاک قرارداد داده و بر روی آن قاعده اتباع خود را از خارجیان تمیز میدهند در صورتیکه برخی دیگر طرق متضاد یا قاعده اول را مأخذ تشخیص تابعیت قرار میدهند باین جهت است که در دنیا علاوه بر اشخاصی که دارای یک تابعیت معین و مشخص میباشد عدّه زیادی از اشخاص یافت میشوند که دارای هیچ تابعیتی نمیشوند و یا اینکه برعکس دارای ۲ تابعیت میباشد و مادر ضمن شرح قانون تابعیت ایران مواردی را که ممکن است کسانی بی تابعیت یا دو تابعیت شوند شرح خواهیم داد.

در موضوع تابعیت اشخاص مقننین دو مسئله را دارای اهمیت خاصی میدانند یکی موضوع خون و دیگری محیط باین معنی که عدّه ای از دول اطفال متولد از اتباع خود را بمناسبت اینکه دارای خون افراد آن مملکت میباشد تبعه خود دانسته و بسایر جهات و کیفیات مؤثره اهمیت نمیدهند و این طریق بیشتر در ممالکی است که اهالی آنها از ملت و نژاد واحدی بوده و جمعیت هم به نسبت سطح مملکت کافی باشد. این ممالک

اهمیت زیادی به دارا بودن مملکت متّحده و خالص داده و دارای این نظریه میباشند تمام اطفال متولّد از اتباع آنها ولو اینکه در خارجه باشد باید دارای تابعیت مملکت متبوع پدرشان باشد. نمونه این ممالک آلمان، اطریش و مجارستان است عده دیگری از ممالک رابطه مابین طفل را با هر زمینی که در آنجا دنیا آمده است محکمتر از رابطه ای میدانند که طفلی را بوسیله خون با ابوی خود مربوط مینماید یعنی تولّد در محیط و طرز تربیت را مؤثرتر از خون میدانند و این اصل را مالکی اتخاذ کرده اند که در مملکت آنها وحدت نژاد وجود نداشته و اکثر ساکنین خاک آنها را خارجیها تشکیل میدهند و اگر بخواهند اصل حقوق خون را رعایت کنند و متولّدین در خاک خود را تبعه خارجه بدانند و فقط عده معدودی را که متولّد از اتباع خود هستند تبعه محسوب نمایند این امر خالی از خطرات سیاسی نیست و مهمترین مملکتی که این اصل را پذیرفته اند عبارتند از آرژانتین، بولیوی، برزیل، شیلی، کلمبیا، اکواتر، پاراگه، پرو، آرگه و نروئا ولی چون اتخاذ هر یک از این اصول به تنهایی ممکن است نظریات مقتننین بعضی از ممالک را راجع به کثرت اتباع تأمین نماید باین جهت عده از ممالک هر دو قاعده را با هم قبول کرده اند یعنی اصل حقوق خون و هم اصل حقوق خاک را یکی از این ممالک ایران است اصولاً مالکی این دو اصل را با هم قبول میکنند که دارای وحدت نژادی ملی هستند ولی جمعیت آنها برای وسعت مملکتشان کافی نباشد.

قانون تابعیت ایران از طرفی بموجب بند ۲ از ماده ۹۷۶ قانون مدنی (کتاب تابعیت) کسانی را که پدر آنها ایرانی است اعم از اینکه در

ایران یا در خارجه متولد شده باشند تبعه ایران میدانند یعنی در عروق هر طفلی که خون ایرانی جریان داشته باشد او را تبعه خود می شناسند ولو اینکه در خارجه متولد شده باشد و از طرفی طبق بند ۳، ۴، ۵، از ماده ۹۷۶ قانون مزبور اصل خاک را پذیرفته و بالاخره در بند ۱۵ از ماده ۹۷۶ هم اصل حقوق خون و هم اصل حقوق خاک را قبول نموده است که بعد شرح داده خواهد شد.

۵. بحث دوم - تابعیت ایران

تابعیت ایران یا اصلی است یا تحصیلی و اکتسابی. تابعیت یک نفر ایرانی موقعی تابعیت اصلی است که از ابتداء بموجب قوانین باین تابعیت مفتخر شده باشد و در موقعی تحصیلی یا اکتسابی است که از ابتداء آنرا دارا نبوده ولی بجهاتی قوانین ایران را بحال خود مفید تر از قوانین سایر ممالک و حتی قانون مملکت متبوع خود بدانند باین جهت چنین شخصی کسب تابعیت ایرانی را مینماید تا در پرتو آن بهتر حمایت شده و بیشتر در آرزوهای خود کامیاب گردد تحصیل تابعیت ایران هم بدو ترتیب ممکن است یا در صورت واجد بودن شرائط مندرجه در قانون برای کسب تابعیت ایران و عمل به تشریفاتسی که قانون آنها را لازم دانسته است و یا اینکه زنهای اتباع خارجه میتوانند بدون هیچ قید و شرطی و اجرای تشریفات با مردان ایرانی مطابق قانون ازدواج نمایند در اینصورت تابعیت ایرانی شوهرانشان بر آنها نیز تحمیل خواهد شد پس تحصیل تابعیت ایرانی یا در اثر ترك تابعیت خارجی است یا در اثر ازدواج و ما هر يك از این مطالب را در

مباحث جداگانه شرح خواهیم داد .

فصل اول - تابعیت اصلی

تابعیت ایران تابعیتی است که مقنن به طفلی از ابتدای ولادت یا بعد از ولادت او ولی در نتیجه اموری که مربوطه بولادت او باشد میدهد در صورتیکه تابعیت اکتسابی تابعیتی است که بعد از ولادت طفل و رسیدن بسن بلوغ بر حسب تقاضای خود او باو داده میشود .

تابعیت اصلی ایران متگی بر ۳ اصل میباشد : اصل حقوق خون - اصل حقوق خاک - اصل مختلط .

۱ - اصل حقوق خون - طبق بند ۲ از ماده ۹۷۶ کسانی که پدر آنها ایرانی است اعم از اینکه در ایران یا در خارجه متولد شده باشند تبعه ایران محسوب میشوند پس بموجب این بندتها شرطی که برای تابعیت ایران تعیین شده است ایرانی بودن پدر طفل میباشد و محل تولد خواه در داخله ایران باشد خواه در خارجه اهمیتی ندارد .

نکته ای که جلب نظر محققین را مینماید این است که چرا قانون گذاران اکثر از ممالک تابعیت پدر طفل را باولاد او میدهند و ابدأ به تابعیت مادر توجهی ندارند چنانکه بند ۲ ماده ۹۷۶ قانون تابعیت هم همین نکته را تصریح کرده است (کسانیکه پدر آنها ایرانی است) بموجب بند ۱ از ماده ۶ قانون تابعیت مصر مصوبه ۱۹۲۹ (اطفالی که در مصر یا در خارجه از پدر مصری متولد شده اند) تابعیت مصر را دارند و هیچ اسمی از تابعیت مادر آنها بمیان نیامده است در صورتیکه علماء را عقیده بر این است که چون پدر و مادر هر دو در بوجود آوردن طفل سهیم

میباشند هر دو متساویاً میتوانند تابعیت او را تحت تأثیر قرار دهند ولی چون مادر طفل او را بااخلاق و آداب خود تربیت مینماید باین جهت طبعاً طفل دارای روحیات مادر خود خواهد بود و به مملکتی علاقمند خواهد شد که مادر او تبعه آن مملکت است پس باید طفل را تبعه مملکت متبوع مادر او دانست ولی در هیچ قانونی این اثر تربیتی را مداخله نداده و مثل تمام مواردی که در مورد اختلاف برای پدر حقوق بیش از مادر قائل شده اند در مورد تابعیت هم همان رفتار را نموده و تابعیت پدر را موثرتر از تابعیت مادر او دانسته اند ولی اصولاً کم اتفاق میافتد که پدر و مادر طفلی دارای دو تابعیت مختلف باشند زیرا اگر تابعیت زن و مرد متفاوت باشد مطابق قوانین موجوده در موقع ازدواج تابعیت زوج بر زوجه تحمیل خواهد شد در نتیجه اختلاف تابعیت از بین خواهد رفت و فقط يك مورد خیلی استثنائی را میتوان پیدا کرد که این دو تابعیت باهم اختلاف پیدا کنند و آن در موردی است که زن در مدت معین قانونی بعد از کسب تابعیت جدید شوهر خود که قانوناً باولاد تحمیل میشود از حق رجوع بتابعیت اصلی خود استفاده کرده بتابعیت اولیه عودت نماید و فقط در همین يك صورت است و در مورد تحمیل تابعیت پدر طفل دو اشکال پیش میآید .

اشکال اول - تابعیت طفل نامشروع از پدر ایرانی در این حالت تابعیت پدر بر طفل منتقل میگردد ولی اگر این طفل نامشروع در ایران متولد شده باشد بموجب بند ۱ از ماده ۹۷۶ تبعه ایران خواهد بود نه بموجب بند ۲ و اگر طفل در خارجه متولد شده باشد باید برطبق قوانین

محل تولّد با او رفتار شود .

اشکال دوم - تابعیت ایرانی پدر در زمان انعقاد نطفه معتبر است یا در حین ولادت ؟ در این مورد هم میگوئیم چونکه تاریخ انعقاد نطفه صحیحاً معلوم نیست پس نمیتوان تابعیت را متکی بر يك تاریخ مشکوک نمود در صورتیکه تاریخ وضع حمل معلوم است و وسیله اثبات آن هم خیلی آسان میباشد باین جهت باید بطفل تابعیت پدر اورادرحین ولادت داد نه در زمان انعقاد نطفه و اگر در موضوع نسب طفل شبهه پیش آمد مطابق کدام قانون باید اثبات نسب کرد ؟ چون اثبات نسب از احوال شخصیه محسوب میشود و اتباع خارجه هم از حیث احوال شخصیه مطلع قانون مملکت متبوع خود میباشد پس باید انتساب نسب مطابق قانون مملکت کسی که نسب او مورد شك است بعمل آید ولی چون ممکن است که در اینجا در نتیجه شك در نسب شك در تابعیت پیدا شود لذا غیر از قانون متبوع محکمه که دعوا در آنجا مطرح است نمیتوان قانون دیگری را صلاحیت دار دانست یعنی در ایران مطابق قوانین ایران و در سایر ممالک موافق قوانین آن ممالک اثبات نسب بود .

اصل حقوق خاك - قانون تابعیت ایران اصل حقوق خاك را در تابعیت اصلی ایرانی بچند طریق پذیرفته است :

۱ - بموجب بند ۳ ماده ۹۷۶ کسانیکه در ایران متولّد شده و پدر و مادر آنها غیر معلوم باشد - که در این بند قانون گذار علت ایرانی بودن این شخص را تولّد او در ایران میداند و از برای اینکه طفلی مطابق این بند تبعه ایران شناخته شود باید دارای شرایط دوگانه ذیل باشد :

الف - غیر معلوم بودن ابوین او .

ب - تولّد در ایران .

۲ - کسان دیگری که تبعیت ایرانی آنها بموجب اصل حقوق

خاك بر قرار شده است اشخاصی هستند که در ایران از پدر و مادر خارجی

که یکی از آنها نیز در ایران متولّد شده باشد بوجود آمده باشد - پس

مطابق بند ۴ از ماده ۹۷۶ کسانی تبعه ایران شناخته خواهند شد که دارای

سه شرط ذیل باشند .

الف - تولّد در ایران .

ب - خارجی بودن ابوین .

ج - تولّد یکی از ابوین او در ایران .

۳ - بموجب بند ۵ از ماده ۹۷۶ اگر کسی از پدری که تبعه خارجه

است بوجود آمده و بلافاصله پس از رسیدن بسن ۱۸ سال تمام لااقل يك

سال دیگر در ایران اقامت نماید و اگر از این اقامت یکساله استفاده

ننماید قبول او به تابعیت ایران منوط بر عایت مقررّاتی است که مطابق

قانون برای تحصیل تابعیت ایران لازم است - سه شرط ذیل برای ایرانی

بودن این قبیل از افراد لازم است .

الف - تولّد در ایران .

ب - خارجی بودن پدر .

ج - لااقل اقامت یکسال بعد از رسیدن بسن ۱۸ سال تمام .

در قانون ۱۳۰۸ شرط سوّم باین ترتیبی که در قانون ۱۳۱۳ مقررّ

شده است وجود نداشته یعنی در قانون سابق بعد از رسیدن بسن ۱۸ سال

اقامت يك مدت غير معلومی را در ایران لازم میدانسته است چنانکه بند ۵ از ماده ۱ قانون تابعیت ۱۳۰۸ در عبارت ذیل این معنی را تصریح نموده « و پس از رسیدن بسن ۱۸ سال تمام در ایران سکونت داشته باشد » در صورتیکه قانون ۱۳۱۳ این اقامت را محدود به یکسال بعد از ۱۸ سال تمام یعنی در سن ۱۹ سالگی نموده است .

مطابق ماده ۹۷۷ و بندهای ۴ و ۵ اشخاصی که به تابعیت ایران داخل شده‌اند میتوانند بتابعیت اصلی پدر خود رجوع نمایند مشروط بشرايط ذیل :
اولاً - در فاصله مابین ۱۸ و ۱۹ سال تمام اظهاریه کتبی تقدیم وزارت خارجه بنماید .

ثانياً - تصدیق دولت متبوع پدرشان را مبنی بر اینکه آنها را به تابعیت خود خواهد شناخت ضمیمه نماید و نتیجه این تصدیق این خواهد بود که وزارت خارجه اطلاع پیدا نماید در صورتیکه باین شخص اجازه داده شود که تابعیت پدر خودش را قبول نماید مملکت متبوع پدر او هم او را به تابعیت خود قبول مینماید ، زیرا در صورتیکه مملکت متبوع پدری او را بتابعیت قبول نداشته باشد و دولت ایران هم رابطه تابعیت مابین خود و او را قطع نماید این شخص بدون تابعیت خواهد ماند و چون وظیفه هر قانون گزاری است که بر تعداد افراد بدون تابعیت چیزی اضافه ننماید و حتی المقدور از ازدیاد آنها جلوگیری کند باین مناسبت قانون ایران تصدیق مملکت متبوع پدر را لازم میدانند و ماده اول نظامنامه قانون ایران برای کسانی که تقاضای بقاء به تبعیت اصلی پدر خود را دارند رعایت مقررات ذیل را واجب دانسته است :

- «الف - تنظیم درخواست نامه بقاء بتابعیت ایران در روی اوراق»
 «تمبر شده که تمبر آن پنج ریال خواهد بود» .
- «ب - تصدیق صحّت امضاء و هویت این شخص در ایران از طرف»
 «اداره شهربانی و در خارجه از طرف مأمورین سیاسی و قنصلی ایران» .
- «ج - تسلیم دو قطعه عکس» .
- «د - اسناد ومدار کی که دالّ بر تابعیت خارجی خود در دست دارند» .
- «ه - تصدیق دولت متبوع پدر او دائر باینکه او را بتابعیت خود»
 «خواهند شناخت» .

وزارت امور خارجه اگر چنین شخصی را مستحق بقاء به تابعیت اصلی پدر خود دانست سند بقاء بتابعیت پدرش را در باره او صادر مینماید و معادل ۶ ریال تمبر باین سند باطل خواهد کرد .

استثناء بر بند ۴ و ۵

الف - نمایندگان سیاسی و قنصلی دارای امتیازات و معافیت هائی میباشد که برای انجام وظایف مرجوعه بآنها لازم است که عموم دول کم و بیش حقوقی برای آنها قائل شده اند و در باره سایر اشخاص اتباع خارجی آنها را رعایت نمی نمایند و چون همیشه در مورد نمایندگان سیاسی و قنصلی تمام دول این حق را اعمال می کنند پس ضرری متوجه هیچیک از آنها نخواهد شد زیرا مثلاً اگر دولت ایران نمایندگان سیاسی را از رعایت بعضی مقررات بی نیاز بداند آنها هم در باره نمایندگان سیاسی دولت ایران همین اقدام را خواهند کرد پس ضرری نه متوجه دولت ایران و نه متوجه دول خارجه میگردد .

مطابق تبصره ذیل ماده ۹۷۶ اطفال متولد از نمایندگان سیاسی و

قنسولی خارجه مشمول فقره ۴ و ۵ نخواهند بود .

ب - استثناء دیگری را که میتوان بر بندهای ۴ و ۵ وارد دانست مفاد ماده ۹۷۸ میباشد که مینویسد « نسبت باطفالیکه در ایران از اتباع « دولی متولد شده اند که در مملکت متبوع آن اطفال متولد از اتباع ایرانی « را بموجب مقررات تبعه خود محسوب داشته و رجوع آنها را بتابعیت « ایران منوط با اجازه معامله متقابله خواهد شد . »

عبارت ماده ۹۸۷ در ظاهر بی معنی و زائد بنظر میرسد زیرا دولت ایران اطفال متولد در ایران را از اتباع خارجه کلاً تبعه خود میدانند و بقاء به تابعیت اصلی پدر آنها را مشروط به تحصیل موافقت وزارت خارجه نموده است دیگر موردی پیش نمی آید که دولت ایران این اجازه را از برای عده مخصوصی از دول بعنوان معامله متقابله لازم دانسته باشد یعنی رعایت معامله متقابله وقتی مورد میداشت که در ایران برای کسانی که مایل به بقاء بتابعیت پدر خود میباشند صدور اجازه را لازم نداند ولی چون در بعضی از ممالک با اتباع ایران اینگونه معامله میکنند دولت ایران هم باید معامله متقابله را اساس سیاست خود در این قسمت قرار بدهد و الا تا زمانی که دولت ایران برای بقاء تابعیت پدری اجازه وزارت خارجه را لازم میدانند ماده ۹۷۸ بعنوان معامله متقابله بلا اجرا خواهد ماند .

ثالثاً - تابعیت ایران بموجب هر دو اصل بموجب بند ۱ از ماده ۹۷۶ کلیه ساکنین ایران باستثنای اشخاصی که تبعیت خارجی آنها مسلم باشد تبعه ایران محسوب میشوند در این بند هم اصل حقوق خون و هم اصل حقوق خاک توأماً رعایت شده است زیرا از طرفی کلیه ساکنین ایران را متولد

از اتباع ایران میدانند پس بموجب حقوق خون آنها را تبعه خود محسوب مینماید و از طرفی هم چون کلیه ساکنین ایران متولد در ایران محسوب میشوند مگر اینکه خلافش ثابت گردد عموم ساکنین ایران را متولد در ایران میدانند و بموجب اصل حقوق خاک چنین اشخاص را هم تبعه حساب میکنند بنا بر این بند ۱ از ماده ۹۷۶ را میتوان تلفیق مابین اصل حقوق خون و خاک دانست.

فصل دوم - تابعیت اکتسابی

همان طور که سابقاً هم مذکور شد تابعیت اکتسابی ایران یا در اثر ترك تابعیت اصلی و تحصیل تابعیت ایران است یا در اثر ازدواج .

۱ - ترك تابعیت خارجی و تحصیل تابعیت ایرانی ، این قسمت ناظر بر دو مورد عمده است یکی موقعی است که یک نفر خارجی که ابداً رابطه از نظر تابعیت با ایران نداشته است تابعیت خارجی خود را ترك گفته و تحصیل تابعیت ایران مینماید .

دیگر در موردی است که یک نفری که سابقاً تبعه ایران بوده و بعد بتابعیت خارجه داخل شده است دوباره عودت به تابعیت اصلیه خود یعنی به تابعیت ایران میکند و ما این دو قسمت را جداگانه شرح میدهم .

قسمت اول - مطابق ماده ۹۷۹ قانون مدنی اشخاصی میتوانند تابعیت ایران را تحصیل کنند که واجد شرایط ذیل باشند .

- ۱ - بسن ۱۸ سال تمام رسیده باشند .
- ۲ - پنج سال اعم از متوالی یا متناوب در ایران ساکن بوده باشند .

۳ - فراری از خدمت نظام نباشند .

۴ - در هیچ مملکتی به جنحه یا جنایت غیر سیاسی محکوم نشده باشند . در قانون ۱۳۱۸ شرط تحصیل تابعیت ایران عدم محکومیت به جنحه مهم بوده است که از این قسمت قانون جدید تا اندازه ای برای دخول در تابعیت ایران تضییقاتی فراهم کرده است چون در ایران جرائم بطریق ذیل تقسیم میشوند : جنایت ، جنحه مهم ، جنحه غیر مهم ، تقصیر یا خلاف ووقتی که بموجب این قانون اخیر برای ورود به تابعیت ایران شرط عدم محکومیت به جنحه مطلقاً قید شده است معلوم میشود که نظر قانون گزاران این بوده است که حتی از تحصیل تابعیت ایرانی کسانی که بجنحه غیر مهم محکوم شده باشند جلوگیری بعمل آید . پس بموجب قانون ۱۳۱۸ کسیکه محکوم به مجازات جنحه غیر مهم شده بود میتواندست داخل در تابعیت ایران شود و در صورتیکه قانون ۱۳۱۳ ورود او را ممنوع کرده است . در مورد فقرة ۲ این ماده مدت اقامت در خارجه برای خدمت دولت ایران کلیه اقامت در خاک ایران دانسته ماده ۹۸۰ مواردی را که تعیین کرده است که برای دخول در تابعیت ایران شرط ۵ سال اقامت لازم باشد و دولت میتواند با تصویب هیئت وزراء تقاضا کنندگان را به تابعیت ایران قبول نماید . موارد فوق بقرار ذیل است :

۱ - کسانی که بامور عام المنفعه ایران خدمت یا مساعدت شایانی کرده باشند ، این قسمت در قانون ۱۳۰۸ هم موجود بوده است .

۲ - اشخاصی که دارای عیال ایرانی و از او اولاد دارند .

۳ - اشخاصی که دارای مقامات عالی علمی و متخصص در امور

عام‌المنفعه هستند .

مراتب مندرجه در فقرات ۲ و ۳ از مبتکرات قانون جدید تابعیت بوده و در قوانین سابق وجود نداشته است و تا اندازه‌ای قوانین سابق را تکمیل مینماید ولی فقره ۳ مبهم است زیرا معلوم نیست چه کسانی دارای مقامات عالی علمی هستند و چه اشخاصی آن مقامات را ندارند و رویهم رفته دارا بودن و دارا نبودن این مقامات معلوم نیست و همچنین چه کسانی را میتوان متخصص در امور عام‌المنفعه دانست و چه کارهایی عام‌المنفعه است این هم تا اندازه‌ای تاریک و بسته بشخص دولت است .

در ماده ۹۸۳ قید شده است که درخواست تابعیت باید مستقیماً یا بتوسط حکام ولایات بوزارت خارجه تسلیم شود و دارای منضمات ذیل باشد :

- ۱ - سواد مصدق اسناد هویت تقاضاکننده و عیال و اولاد او .
 - ۲ - تصدیق‌نامه نظمیه دایر بطلی مدت اقامت تقاضاکننده در ایران و نداشتن سوء سابقه و داشتن مکنت کافی یا شغل معین برای تأمین معاش .
- در ماده ۲ نظامنامه قانون تابعیت ایران مصرح است که مقصود از مکنت کافی یا شغل معین برای تأمین معاش عبارت از ۱۰ هزار ریال سرمایه یا شغلی که عایدی آن در ماه کمتر از ۵۰۰ ریال نباشد و علاوه بر اینها درخواست نامه باید منضمات ذیل را نیز داشته باشد : دو قطعه عکس و تصدیق‌نامه نظمیه که حاوی مطالب ذیل باشد :
- الف - تعیین مدت اقامت .

ب - نداشتن محکومیت جنحه یا جنایت غیر سیاسی .

ج - تعیین میزان دارائی یا شغل درخواست کننده .

علاوه بر اشخاصیکه خود مستقیماً تقاضای تحصیل تابعیت ایرانی را مینمایند مطابق ماده ۹۸۴ زن و اولاد صغیر کسانی که بر طبق این قانون تحصیل تابعیت ایران مینمایند تبعه دولت ایران شناخته میشوند .

ولی چون این تابعیت اختیاری نیست و تقریباً جنبه اجبار دارد و مطابق اصول کلی هیچ دولتی علاقه باتباعی که با اجبار داخل در تبعیت او شده اند و یا بدون میل و رضا در آن تبعیت باقی مانده اند ندارد و تشریفات و مقرراتی وضع کرده است که چنین اشخاص میتوانند ترک تابعیت کرده و بتابعیت هر دولتی که مایل هستند داخل شوند دولت ایران هم برای زن و اولاد و صغیر اشخاصی که تحصیل تابعیت ایران را کرده اند راه تحصیل تابعیت قبل را باز گذارده است چنانکه ماده ۹۸۴ قید میکند ولی زن در ظرف یکسال از تاریخ صدور سند تابعیت شوهر و اولاد صغیر در ظرف یکسال از تاریخ رسیدن بسن ۱۸ سال تمام میتواند اظهاریه کتبی بوزارت امور خارجه داده و تابعیت مملکت سابق شوهر یا پدر خود را قبول کند در هر صورت در این ماده باید رعایت سه نکته ذیل را کرد :

اول - مطابق این ماده و با این تشریفات فقط میتواند تحصیل تابعیت شوهر یا پدر خود را بنماید و اگر بخواهد بتابعیت دولت دیگری داخل گردد ناگزیر از اجرای مقررات مندرج در ماده ۹۸۸ خواهد بود .
دوم - اظهاریه کتبی که اولاد صغیر بعد از رسیدن بسن ۱۸ سال تمام تقدیم وزارت خارجه مینماید باید دارای تصدیقی باشد از مقامات صلاحیت دار مملکت متبوع سابق پدرشان که آنها را بتابعیت خود خواهد شناخت .

همان طور که سابقاً مذکور شد علت لزوم تقدیم تصدیق مملکت
متبوع سابق پدر روی این زمینه است که حتی المقدور در پیدایش اشخاص
بلاوطن جلوگیری بعمل آید ولی معلوم نیست که بچه مناسبت این تصدیق
را فقط از برای اولاد لازم دانسته در صورتیکه اگر زن هم بعد از گذشتن
یکسال از تاریخ صدور سند تابعیت ایرانی شوهر خود را بخواهد ترک
تابعیت ایران و تحصیل تابعیت سابق خود را بنماید معلوم نیست که مملکت
متبوع سابق او را بتبعیت خود خواهد شناخت و در صورتیکه تصدیق دائر
قبولی خود را بتابعیت مملکت منظور تقدیم نکند بیم آن میرود که تعداد
اشخاص بلاوطن روز بروز زیادتر گردد ولی جوابی که باین ایراد میتوان
داد اینست که چون معمولاً عموم دول بزنهای اتباع خود که بعلت ترک
تابعیت شوهرشان بتابعیت خارجی در میآیند اجازه میدهند که در هر وقت
لازم میدانند و قوانین مملکت جدید برای آنها تعیین کرده است میتوانند
فقط با دادن اظهاریه کتبی بمقامات لازم خود را داخل در تابعیت اصلی
خود بنمایند دیگر دولت ایران تصدیق مذکور را برای آنها لازم نمیداند
چنانکه همین مطلب را قانون تابعیت ایران در ماده ۹۸۷ بیان کرده است
«بصرف تقدیم درخواست بوزارت خارجه تابعیت اصلیه زن یا با جمیع»
«حقوق و امتیازات راجعه بان مجدداً باو تعلق خواهد گرفت» .

در عمل خیلی کمتر اتفاق میافتد که زن تبعه خارجه بعد از این
که بمتابعت شوهر خود قهراً داخل در تابعیت ایران شد از مهلت مزبور
در قانون استفاده کرده و تابعیت اصلی خودش را مجدداً بدست آورد فقط
یکنفر از زنهاییکه تبعه فرانسه و شوهرش تبعه یونان بوده و شوهر او موفق

بتحصيل تابعیت ایران گردیده بود از مهلت قانون استفاده کرده و بعد از یکسال مجدداً بتبعیت فرانسوی خود عودت نموده، از عبارت مندرجه در ماده ۹۸۴ که مینویسد «... تابعیت مملکت سابق شوهر و یا پدر را قبول کند» چنین مستفاد میشود که زن فقط میتواند داخل در تابعیت سابق شوهر خود گردد و قانون در موردی که بزنی بخواهد بتابعیت اصلی خود که غیر از تابعیت سابق شوهرش میباشد عودت نماید تکلیفی تعیین نکرده و ساکت است ولی در عمل وزارت خارجه آنرا پذیرفته است.

اطفال صغیر کسانیکه بموجب قانون ۱۳۰۸ قهراً بتبعیت ایرانی پدرشان داخل در تابعیت ایران گردیده و از ماده ۹ قانون شهریور ۱۳۰۸ یا ماده ۹۸۴ بهمن ماه ۱۳۱۳ استفاده کرده و پس از رسیدن بسن ۱۸ سال تمام تقاضای عودت تابعیت سابق پدرشان را کرده اند از اول مهر ماه ۱۳۱۳ ببعد فقط ۷ نفر بوده اند.

کسانیکه از ماده ۴ قانون سابق و ماده ۹۷۹ قانون جدید استفاده کرده و واجد شرایط مندرجه در آن مواد بوده و تحصیل تابعیت ایران نموده اند از آبان ۱۳۰۷ تا آبان ۱۳۱۴ سیصد و هفتاد و پنج نفر میشوند که به ترتیب بدین نسبت تحصیل تابعیت کرده اند.

از آبان ۱۳۰۷	تا آبان ۱۳۰۸	۴۱ نفر
»	»	»
»	»	»
»	»	»
»	»	»
»	»	»

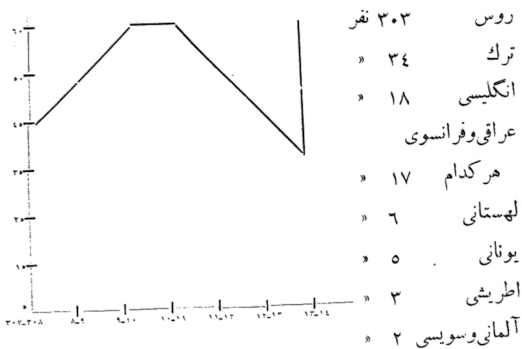
که بعداً یک نفر تبعه عراق بوده است اخراج شده

از آبان ۱۳۱۲ تا آبان ۱۳۱۳ ۳۲ نفر

» ۱۳۱۳ » ۶۰ ۱۳۱۴

اگر باین عده زنها و اطفال صغیرشان که قهرآ داخل در تابعیت ایران شده اند بحساب بیاوریم ۳۸۶ نفر خواهند شد و این ۲۹ نفر اضافی ۱۱ نفر زن و ۱۸ طفل صغیر میباشد .

حال اگر داخل شوندگان بتابعیت ایران را بر حسب ملیت و تابعیت سابق بحساب بیاوریم نتیجه چنین خواهد شد :



افغانی ، ایتالیائی ، بلژیکی ، بلغاری و لیتوانی هر کدام یک نفر جمع کل ۳۸۶ نفر که نمایش آن بر حسب ممالک چنین میشود .

حقوق کسب کنندگان تابعیت ایرانی طبق ماده ۹۸۲ کسانیکه تحصیل تابعیت ایرانی نموده یا نمایند از کلیه حقوقی که برای ایرانیان مقرر است

باستثناء حق رسیدن بمقام وزارت و کفالت وزارت و یا هر گونه مأموریت سیاسی خارجه بهره مند میشوند لیکن نمیتوانند بمقامات ذیل نائل گردند مگر پس از ده سال از تاریخ صدور سند تابعیت .

۱ - عضو مجالس مقننه .

۲ - عضویت های انجمن های ایالتی و ولایتی و بلدی .

۳ - استخدام وزارت امور خارجه .

قسمت دوم - این قسمت مربوط باشخاصی است که تحصیل تابعیت ایرانی مینمایند ولی باین تابعیت هم بسی سابقه نبوده اند منتهی بعلمتی مدتی مابین آنها و ایران جدائی موقتی اتفاق افتاده است و بعد از رفع مانع دو مرتبه داخل در تابعیت ایران میشوند شامل زنهایی میشد که در نتیجه ازدواج ترك تابعیت ایرانی کرده و داخل در تابعیت مملکت شوهرشان گردیده اند هر چند که بصرف ازدواج زن ایرانی با مرد خارجی تابعیت مرد بر زن ایرانی او تحمیل نمیشود و این تحمیل فقط در موردی است که مطابق قانون مملکت متبوع زوج تابعیت او بزوجه تحمیل شود در اینصورت چنین زنی داخل در تابعیت دولت متبوع شوهرش خواهد شد ولی در هر صورت بعد از وفات شوهر و یا تفریق مطابق ماده ۹۸۷ بصرف تقدیم درخواست بوزارت امور خارجه بانضمام ورقه تصدیق فوت شوهر و یاسند تفریق زن مجدداً بتابعیت ایرانی خود یا جمع حقوق و امتیازات عودت خواهد کرد .

اصولاً مقننین با کسانی که به مقررات و قوانین مملکتی عمل میکنند با ملایمت رفتار مینمایند و بر عکس نسبت باشخاصی که از رعایت آن

مواد سر پیچی نمایند جنبه خشونت و سحت گیری بخود میگیرند معمولاً کسانی را که اوامر قانون را اطاعت نکنند محکوم بتأدیة جریمه مینمایند و یا بطریق دیگری مجازات آنها را تشدید میکنند و تقریباً میتوان گفت بهمین مناسبت است که قانون تابعیت میان اشخاصی که بدون رعایت مقررات قانون تابعیت ایران ترك تابعیت کرده و تحصیل تابعیت خارجی مینمایند با کسانی که طبق همان قانون تابعیت خارجی تحصیل کرده باشند فرق زیادی قائل شده است چنانکه با مندرجات ماده ۹۹۰ « از اتباع ایران » « کسانی که خود یا پدرایشان موافق مقررات تبدیل تابعیت کرده باشند و » « بخواهند به تابعیت اصلیه خود رجوع نمایند بمجرد در خواست به تابعیت » « ایران قبول خواهند شد » .

عبارت ماده فوق همین عبارتی است که در ماده ۱۵ قانون تابعیت ۱۳۰۸ هم وجود داشته است یعنی طبق این ماده اگر کسانی که مطابق مقررات خود یا پدرانش تحصیل تابعیت خارجی نموده باشند در خواست تابعیت بوزار تخریج تقدیم کنند بتابعیت ایران پذیرفته خواهند شد ولی در ذیل ماده ۹۹۰ عبارتی است که در قانون ۱۳۰۸ وجود نداشته است بدین قرار « مگر آنکه دولت تابعیت آنها را صلاح نداند »

تابعیت اکتسابی ایرانی در اثر ازدواج مطابق اصول کلی وقواعد عمل خصوصی در موقع ازدواج تابعیت شوهر بر زن خارجی او تحمیل شده وزن به تابعیت شوهر در میآید ولی چون این تابعیت جدید زن تحمیلی و تقریباً جنبه اجبار قانونی را دارد لذا در اکثر ازقوانین قبول شده است که بعد از زوال مانع تابعیت اولیه خواه بوسیله تفریق خواه بوسیله فوت

شوهر زن میتواند دو باره تابعیت اصلی خود را بدست آورد.

قانون تابعیت ایران هم این اصل را قبول نموده و بند ۶ از ماده ۹۷۶ میگوید « هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند تبعه ایران » « محسوب میشود » ولی این تابعیت غیر از تابعیتی است که زن خارجی بر اثر کسب تابعیت خارجی شوهر خود تحصیل تابعیت ایران دارا میگردد زیرا طبق ماده ۹۸۴ در صورتیکه تحصیل تابعیت ایرانی زن خارجی بر اثر کسب تابعیت ایرانی شوهر او باشد چنین زنی میتواند در ظرف يك سال از تاریخ صدور سند تابعیت شوهر اظهاریه تقدیم وزارت امور خارجه کرده و تابعیت مملکت سابق شوهر خود را تحصیل نماید ولسی تابعیت ایرانی زن خارجی که در نتیجه از دواج حاصل شده باشد این مهلت را نداشته یعنی مادامیکه رابطه زوجیت میان این زن و شوهر برقرار است رجوع به تابعیت اصلی زن باسانی صورت نمیگیرد و اگر بخواهد ترك تابعیت کند قطعاً راهی بجز عمل کردن بمقررات ماده ۹۸۸ نخواهد داشت ولی این زنها با واجد بودن دو شرط میتوانند تابعیت اولیه خود را تحصیل کرده و از تابعیت ایران خارج شوند :

- ۱ - اول شوهر او مرده باشد یا کارشان بطلاق کشیده شده باشد.
 - ۲ - از شوهر مرده خود اولاد صغیر نداشته باشد.
- اگر شرایط دو گانه فوق موجود باشد زن میتواند وزارت خارجه را کتباً مطلع کند و چنین زنی در حکم سایر اتباع خارجه بوده یعنی چنانکه بعداً ذکر خواهد شد حق داشتن اموال غیر منقوله را در ایران نخواهد داشت مگر در حدود معینی که این حق باتباع خارجه داده شده است

(محل برای سکنی و کسب) و اگر اموالی غیر منقول بیش از آنچه که داشتن آن برای اتباع خارجه مجازات دارا باشد یا بعداً بارث بیش از آن مقدار باو برسد باید در ظرف یکسال از تاریخ خروج از تابعیت ایران یا دارا شدن ملك در مورد ارث مقدار مازاد را بنحوی از انحاء باتباع ایران منتقل و الا اموال مزبور بانظارت مدعی عمومی محل بفروش رسیده و پس از وضع غخراج بآنها داده خواهد شد (ماده ۹۸۶).

مبحث سوم - ترك تابعیت ایرانی

ترك تابعیت ایرانی یا از روی اختیار است یا قانونی که تقریباً جنبه اجبار را دارد مورد اختیاری بودن ترك تابعیت ایرانی موقعی است که یکی از اتباع ایران بعلمی بخواهد رابطه و علاقه تابعیتی که او را به مملکت ایران مرتبط ساخته گسیخته و بتابعیت مملکت دیگری که قوانین نظامات او را اصلح و انفع بحال خود میدانند داخل گردد البته چنین شخصی ناگزیر از رعایت مفاد ماده ۹۸۸ خواهد بود ولی ترك تابعیت قانونی یا اجباری موردی است که یکی از زنهای تبعه ایران بزوجیت مردی از اتباع خارجه داخل گردد و مشمول ماده ۹۸۷ هم باشد میتوان گفت که چنین شخصی اجباراً و بحکم قانون تابعیت ایران را ترك کرده است نه از روی اختیار و بعیل شخصی و ما ذیلاً بشرح ترك تابعیت اختیاری و اجباری ایرانی پردازیم.

فصل اول - ترك تابعیت اختیاری ایران

مطابق قواعد و اصول کلی تابعیت رابطه است ما بین يك مملکت و يك فرد که در

نتیجه این رابطه حقوقی یا طبیعی مملکت مکلف است که تبعه خود را مطابق قوانین و مقررات جاریه حمایت کرده و وسائلی فراهم کند که تبعه بتواند در کمال آزادی بزندگی شخصی و اجتماعی خویش مشغول شود و بآمال و آرزوهای مشروع خود کامیاب گردد و در مقابل این کمک و مساعدتی که از طرف دولت متبوع نسبت بشخص حمایت شده بعمل میآید اتباع این دولت هم متقابلاً دارای تکالیفی میباشند از قبیل رعایت مقررات و قواعد و قوانین مملکتی و حفظ حیثیات و شئون دولت و پرداخت مالیات برای مخارج اداره مملکت و بالاخره تبعه خود را برای فداکاری و جانبازی در راه حفظ منافع مملکت مهیا کرده و تقریباً بعقیده بعضی از علماء يك نوع مالیات خون بدولت می پردازد .

پس تابعیت را میتوان رابطه و عقدی دوطرفی دانست که هر يك رئیس حقوقی دارد که باید طرف مقابل رعایت آنرا بنماید تکالیفی دارد که باید نسبت بآن طرف عمل نماید و چون تابعیت همانظوری که سابقاً هم گذشت عبارت از عقد جایی است که مابین دولت از يك طرف و يك فرد واقع میشود مطابق طبیعت عقود هر کدام از طرفین میتوانند در هر موقع که بخواهند این عقد را بر هم زنند . عقد تابعیت هم دارای همین خاصیت است یعنی باید هر وقتی که دولت مایل باشد بتواند این رابطه را قطع کرده و بهمین ترتیب تبعه هم بتواند بصرف میل خود آنرا تغییر دهد چنانکه در اکثر از ممالک برای خروج از تابعیت يك دولتی هیچگونه اجازه از دولت متبوع لازم نیست و دولت هم هر وقت که بخواهد میتواند یکی از افراد مملکت خود را از تابعیت خود اخراج کند این وضعیت

طبیعی و حقوقی تابعیت است ولی در بعضی از ممالک این رابطه حقوقی را قدری تغییر داده و تبدیل بعقدی کرده اند که از يك طرف لازم و از طرف دیگر جائز است مثلا دولت اگر بخواهد یک نفر از اتباع خود را از تابعیت خویش اخراج کند میتواند بدون رضایت تبعه این کار را بکند در صورتیکه تبعه بدون رضایت دولت بتواند تغییر تابعیت بدهد وضعیت حقوقی آن شبیه به کفالت میشود که از طرف کفیل لازم است و از طرف مکفول جایز است در تابعیت هم بدین طریق که مذکور شد همیشه از طرف دولت عقدی است جایز در صورتیکه از طرف افراد عقدیست لازم و بر هم زدن این عقد از طرف تبعه ممکن نیست مگر بتراضی طرفین (تفاسخ) در صورتیکه دولت در انحلال آن آزادی مطلق را برای خود حفظ کرده است.

از جمله دولتی که این اصل را همیشه پذیرفته اند یکی دولت ایران است که در تمام قوانین تابعیتی که وضع و تدوین شده این حق همیشه برای دولت محفوظ بوده است که در موقعی که یکی از اتباع ایران بخواهد ترك تابعیت کند اجازه دولت ایران را لازم میدانند چنانکه بند نهم از قانون تابعیت ۱۳۲۴ قمری این معنی را در عبارت ذیل تصریح کرده است:

«بند نهم - تبدیل تابعیت ایرانیه با وجود ایفای شرایط مقرره باز»

«منوط با اجازه و اراده ذات مقدس پادشاه است.»

در قانون ۱۳۰۸ اجازه دولت ایران برای خروج از تابعیت لازم بوده چنانکه شرط ۳ از ماده ۱۳ برای ترك تابعیت ایران این است که هیئت وزراء خروج از تابعیت او را اجازه دهد. و همین شرط در ماده ۸۸۹

کتاب مدنی مربوطه به تابعیت تصریح شده است .

بدین ترتیب معلوم شد که دولت ایران از جمله دولی است که شرط خروج از تابعیت را اجازه مقامات رسمی و صلاحیت دار ایران که زمانی ذات مقدس پادشاه و زمانی هم هیئت وزراء است میداند .

در صورتیکه بر عکس در موقع اخراج اتباع ایران برضایت آنها اهمیتی نمیدهند و طبق ماده ۶ قانون ۱۳۰۸ و تبصره ذیل همان ماده از قانون ۱۳۱۳ که بعد مشروط‌حایان خواهند شد اخراج اتباع ایران از تابعیت فقط مربوط بتصویب هیئت وزراء است، پس همان طور که شرح داده شده است تابعیت در ایران عقدی است که از يك طرف لازم و برای طرف دیگر که دولت باشد جایز است .

برای ترك تابعیت ایران طبق ماده ۹۸۸ شرایط ذیل لازم است :

- ۱- بسن ۲۵ سال تمام رسیده باشند ،
- ۲- هیئت وزراء خروج از تابعیت آنان را اجازه دهد ،
- ۳- قبلاً تعهد نمایند که در ظرف یکسال از تاریخ ترك تابعیت حقوق خود را بر اموال غیر منقولی که در ایران دارا میباشند و یا ممکنست بالوراثه دارا شوند ولو قوانین ایران اجازه تملك آنها را با تابع خارجی بدهد بنحوی از انحاء با اتباع ایرانی منتقل کنند . زوجه و اطفال کسانی که بر طبق این ماده ترك تابعیت مینمایند اعم از اینکه اطفال مزبور صغیر یا کبیر باشند از تبعیت ایرانی خارج نمیگردند مگر اینکه اجازه هیئت وزراء شامل آنها هم باشد ،
- ۴- خدمت تحت السلاح خود را انجام داده باشند .

شروط چهارگانه فوق که بعنوان مقدمه برای ترك تابعیت ایرانی لازم بود باین طرز در قوانین سابق وجود نداشته است.

یکی از مواد اختلاف قانون ۱۳۰۸ با قانون ۱۳۱۳ در موضوع سن شخصی است که میخواهد ترك تابعیت کند زیرا مطابق ماده ۱۳ قانون ۱۳۰۸ سن کافی برای ترك تابعیت ایرانی ۱۸ سال تشخیص داده شده است و در صورتیکه در قانون ۱۳۱۳ این سن به ۲۵ سال ترقی داده شده با وجود آنکه سن کبر مطابق قانون مصوب مجلس شورای ملی ۱۸ سال تعیین گردیده دیگر موردی ندارد که برای اهمیت ترك تابعیت ایران سن را از ۱۸ به ۲۵ سال برسانیم بخصوص که مطابق ماده ۹۷۹ از قانون مزبور سن کافی برای تحصیل تابعیت ایران ۱۸ سال تمام است و دلیلی ندارد که ما مثلاً اتباع خارجه را که بسن ۱۹ سال رسیده اند قابل تحصیل تابعیت ایران بدانیم در صورتیکه برای ایرانیها این حق راقائل نشویم که ۱۹ ساله بتوانند از تابعیت ایران خارج شود در نتیجه ایرانیهای مابین ۱۸ سال تمام و ۲۵ سال غیر صالح بدانیم که بتوانند بهیچوجه رابطه با دولت خارجی در موضوع تابعیت برقرار کنند و این موضوع بنظر ما بهیچ دلیل منطقی ندارد فقط میتوان نظر اولیای امور و تهیه کنندگان قانون تابعیت را متوجه باینقسمت دانست که چون اشخاص بسن ۲۱ سال نرسیده باشند خدمت و وظیفه خود را انجام نداده اند و اگر مطابق قانون قدیم (۱۳۰۸) سن کافی برای ترك تابعیت ایران ۱۸ سال تمام بدانیم در اینصورت ممکن است اشخاصی که قصد فرار از خدمت نظام و وظیفه را دارند تقاضای تحصیل تابعیت دولتی را بکنند که در آن مملکت قانون نظام و وظیفه وجود نداشته باشد و باین ترتیب یکعده

از افراد ایرانی از انجام خدمت سر‌بازی سر‌پیچیده اند و باین جهت سن لازم برای ترك تابعیت ایرانی را از ۱۸ به ۲۵ سال ترقی داده اند تا کسانی که می‌خواهند ترك تابعیت ایران را بکنند خدمت و وظیفه خود را انجام داده باشند یا اگر علت ترك تابعیت آنها فقط ترس از انجام خدمت نظامی است چون این اشخاص در ۲۱ سالگی معمولاً این خدمت را انجام می‌دهند دیگر موردی ندارد که بعد از انجام آن در صدد تغییر تابعیت برآیند چون مانع بقاء آنهاست با تابعیت ایران باقی نخواهد ماند ولی در صورت این طرز محل انتقاد است زیرا نفعی که تابعیت برای دولت متبوع و شخص تبعه دارد این است که مملکت متبوع بوسیله تدوین قوانین و نظامات در حدود حفظ منافع و حمایت شخص تبعه برآید و تبعه هم باید بدولت متبوع خود خدمت کرده و در موارد سخت از بذل مال و جان دریغ ننماید پس اگر یکی از طرفین مایل بر حفظ این رابطه نبود میتوان عملاً او را مجبور به نگاه‌داری آن کرد و کسی که برای خاطر يك یا دو سال زحمت و تمرینات نظامی بخواهد رابطه خود با مملکت را قطع کند آدم سست پیمانی است و ابقاء او به تابعیت ایران علاوه بر اینکه نافع نیست دارای مضار بیشماری نیز خواهد بود زیرا:

اولاً مخارج نگاهداری و تعلیم فنون نظامی بچنین شخصی بر بودجه مملکت تحمیل میشود در صورتیکه منافی از او عاید مملکت نخواهد شد. ثانیاً ممکن است بعد از انجام خدمت ترك تابعیت کند و تربیت سر‌بازی او کار عبث و بیهوده خواهد بود، چون این تربیت نظامی مقدمه استه‌فاده‌های بعدی است که دولت در نظر دارد از افراد نظامی بنماید و وقتی که

چنین فرد بی علاقه بعد از فرا گرفتن علوم نظام به تابعیت مملکت دیگری در آید منظور اصلی دولت از احضار او بخدمت بعمل نخواهد آمد .

ثالثاً - این اشخاص ترسو و بی علاقه ممکن است بعد از ترك تابعیت اسرار نظامی ما را افشاء کرده و تولید اشکالات زیادی مینمایند .

در هر صورت بنظر نویسنده ترقی سن کافی برای ترك تابعیت از ۱۸ به ۲۵ بيمورد است و باید در قوانین بعدی سال لازم را برای ترك و تحصیل تابعیت کلاً ۱۸ یا در هر موردی ۲۵ سال دانست، دیگر تعیین دوسن مختلف بدون دلیل و بيمورد است .

شرط ۴ از ماده ۹۸۸ هم که عبارت از انجام خدمت سربازی است در قانون ۱۳۰۸ وجود نداشته و ملازمه با شرط اول همین ماده که سن را برای ترك تابعیت ۲۵ سال تشخیص داده است دارد ولی همانطور که سابقاً گذشت این شرط یعنی شرط ۴ بی معنی است . صحیح است که در ضمن ماده ۹۷۹ در جزو شرایطی که برای تحصیل تابعیت ایران لازمست در قسمت ۳ آن ماده فراری بودن از خدمت نظام را قید کرده ولی باید دانست که فرق بین ماده ۹۷۹ و ۹۸۸ بسیار است باین ترتیب که در ماده ۹۷۹ که مربوط به تحصیل تابعیت ایرانیست البته باید دارای شرایطی باشد که از ورود اشخاص متقلب و جانی و بی اراده و بی علاقه بتابعیت ایران جلوگیری نماید در صورتیکه ماده ۹۸۸ باید عکس شرایط فوق الذکر را دارا باشد یعنی باید خروج آن قبیل اشخاص را از تابعیت ایران تسهیل نماید و از خروج اشخاص صالح و پاکدامن که ممکن است روزی مفید بحال مملکت شوند مانعت نماید بلکه در صورتیکه شرط ۴ ماده ۹۸۸ که برای

خارج شوندگان از تابعیت ایران انجام خدمت نظام وظیفه را لازم میدانند مخالف اصول منطقی است که دولت متحمل مخارج و زحمات شده افسراد لایق و صالح و ورزیده تهیه کرده تقدیم سایر ممالک کند و بنظر میآید که حذف شرط چهارم انفع بحال مملکت است مگر اینکه این طور تصور بشود که سانیکه خدمت سربازی را انجام میدهند بقدری علاقمند به ایران بشوند که دیگر خروج آنها از تابعیت اصلی بعید بنظر میآید و اگر در عمل دوره سربازی چنین احساساتی تولید شود شرط چهارم هم مفید خواهد بود و الا نفع آن مجهول است .

در هر صورت شخصی که میخواهد از تابعیت ایران خارج شود در صورتیکه واجد شرایط مندرجه در ماده ۹۸۸ باشد درخواستی تقدیم وزارت امور خارجه مینماید که حاوی نکات ذیل خواهد بود : نام ، نام خانوادگی ، تاریخ تولّد ، محل تولّد و شماره و تاریخ و محل صدور ورقه نام و نشان خود و پدر و مادر او و اسم عیال و اسامی اولاد و تاریخ تولّد آنها و عمل موجبات تقاضای ترك تابعیت و تصدیق انجام وظیفه و تابعیت دولتی را که میخواهد قبول کند و شغل و محل اقامت فعلی او و ضمناً تعهد نماید که مفاد بند ۳ از ماده ۹۸۸ را عمل نماید و پس از اینکه تصدیق و امضای او در ایران از طرف اداره شهربانی و در خارجه از طرف مأمورین سیاسی یا قنسولی ایران شد به چنین درخواستی باید پنجریال تمبر الصاق گردد . در صورتیکه وزارت امور خارجه عمل و موجبات خروج از تابعیت ایران را موجه بداند پیشنهاد لازم به هیئت وزراء تقدیم خواهد کرد و اگر هیئت وزراء باین درخواست موافقت کردند سند اجازه خروج از تابعیت

ایران در باره او صادر خواهد شد و بسند مزبور ۲۵۰ ریال تمبر الصاق و باطل خواهد شد.

اشخاصی که بترتیب فوق ترك تابعیت ایرانی مینمایند فوق العاده ظرف سی میلی دولت ایران واقع میشوند بقسمی که دولت ایران نسبت بانها سخت تر از اتباع خارجه رفتار مینماید زیرا مطابق تبصره ذیل ماده ۹۸۸ اشخاص مذکور علاوه بر اجرای تعهداتی که در ضمن بند ۳ از ماده مزبور کرده اند باید در ظرف یکسال از ایران خارج شوند و هر گاه در ظرف مدت مزبور از ایران خارج نشوند مقامات صالحه امر باخراج آنها و فروش اموالشان خواهد کرد و اگر بخواهند چنین اشخاصی دو مرتبه بایران بیایند اجازه هیئت وزراء لازم است و چنین اجازه فقط برای یک دفعه و مدت معینی صادر خواهد شد، کسانی که از ماده ۹۸۸ استفاده کرده و ترك تابعیت ایرانی نموده اند در سال ۱۳۱۳ فقط سه نفر و در سال ۱۳۱۴ فقط یک نفر بوده و در سالهای قبل تا ۱۳۰۸ کسی از اتباع ایران ترك تابعیت ننموده.

تا اینجا مربوط به کسانی بوده که موافق مقررات تبدیل تابعیت کرده باشند حال ممکن است اشخاصی باشند که بطور بی اعتنائی نسبت بقوانین ایران رفتار کرده و بدون رعایت مواد مندرج در قانون ایران ترك تابعیت ایرانی کرده باشند و البته قانون گذار ایرانی نسبت باین اشخاص سخت گیری زیادتری کرده است چنانکه مطابق ماده ۹۸۹ چنین اشخاص تبعه ایران محسوب میشوند و تبعیت خارجی آنها کان لم یکن خواهد بود ولی در عین حال که تبعه

با اصول کلی حقوقی داشته باشد پس تا موقعیکه دولت ایران قانون
 تابعیتی نداشته است با افرادی که بدون هیچ نظم و ترتیب ترك تابعیت ایران را
 کرده اند نمیشود خرده گیری کرد ولی اگر بعد از تدوین قانون تابعیت
 یکی از اتباع ایران چنین کاری بکنند معلوم میشود که نسبت بایران بی علاقه
 و بی اعتنا بوده است و قانون هم نسبت بکسانیکه باو بی اعتنائی میکنند
 با خشونت رفتار مینماید و تاریخ ۱۲۸۰ شمسی که در ماده ۹۸۹ مندرج
 است تاریخ احتمالی تصویب قانون نامه تابعیت میباشد و اتباع ایران که
 مشمول این ماده میشوند عدده فوق العاده زیادی میباشند زیرا از ۱۲۸۰ شمسی
 بعد دوره ضعف و ناتوانی ایران بوده است که باوایل قرن ۱۴ شمسی
 منتهی میگردد و در این مدت گروه گروه ایرانیها بدون رعایت مقررات
 قانون ۲۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ قمری ترك تابعیت ایران را کرده اند که در
 جزو آنها زردشتیهایی زیادی دیده میشوند و دولت ایران در ماده ۹۸۹
 خواسته است بآنها بفهماند که «کلوخ انداز را پاداش سنگ است» .
 همانطور که نوشته شده دولت ایران نسبت بکسانیکه موافق مقررات ترك
 تابعیت آنها رفتار کرده اند موافقت کرده است و دیگر دلیلی ندارد که
 نسبت باشخاصی که برای ترك تابعیت جلب رضایت او را فراهم کرده اند
 بد رفتار باشد باین جهت در ماده ۹۹۰ مندرج است که از اتباع ایران
 کسانیکه خود یا پدرانشان موافق مقررات تبدیل تابعیت کرده باشند و
 بخواهند به تبعیت اصلیه خود رجوع نمایند بمجرد درخواست بتابعیت
 ایران قبول خواهند شد مگر اینکه دولت تابعیت آنها را صلاح نداند .
 پس دولت ایران نسبت باین افراد فوق العاده مهربان و علاقمند است

که برای دخول مجدد خود آنها یا اولادشان بتابعیت ایران مقررات ماده ۹۷۹ را لازم نمیداند بمجرد درخواست آنها را بتابعیت ایران قبول خواهد کرد.

تفاوتی که ماده ۹۷۹ باماده ۱۵ قانون ۱۳۰۸ دارد اینست که مطابق قسمت اخیر از ماده ۹۹۰ دولت مختار است که چنین اشخاصی را بتابعیت ایران بپذیرد یا بدرخواست آنها ترتیب اثر ندهد در صورتیکه در ماده ۲۵ قانون سابق دخول آنها بتابعیت ایرانی قطعی بوده.

فصل دوم - ترك تابعیت قانونی یا اجباری ایران

این مبحث مربوط است بزنان ایرانی که با خارجیها ازدواج کرده بتابعیت مملکت متبوع شوهرشان در میآیند باین جهت عنوان این مبحث ترك تابعیت اجباری ایران قرار داده شده تا فرقی با ترك تابعیت اختیاری ایران مربوط به ماده ۹۸۸ داشته باشد. مطابق بند ۶ از ماده ۹۷۶ زنان خارجی که با اتباع ایران ازدواج کنند داخل در تبعیت ایران میگردند و این تبدیل تابعیت قهراً بعمل میآید ولو اینکه قانون مملکت متبوع زن او را از تابعیت خود خارج نماید ولی بر عکس در موردیکه ازدواج مابین زن ایرانی و مرد خارجی بعمل آمده باشد مطابق قانون ایران زن قهراً به تبعیت شوهر خود داخل نمیشود مگر بیک شرط و آن شرط مطابق ماده ۹۸۷ عبارت از این است «مطابق قانون مملکت زوج تابعیت شوهر بواسطه وقوع عقد ازدواج به زوجه تحمیل شود».

پس هر زن ایرانی که با مرد خارجی ازدواج نماید از تبعیت ایران خارج نخواهد شد مگر اینکه قانون مملکت زوج آنرا پیش بینی کرده

باشد ولی چون ترك تابعیت ایران را به میل و رغبت نکرده است باینجهت
وزارت خارجه راه بازگشت چنین زنی را بتابعیت اصلی خود تسهیل کرده
است باین ترتیب که بعد از وفات شوهر یا تطلیق بصرف تقدیم درخواست
بوزارت خارجه بتابعیت ایران عودت خواهد کرد و باین در خواست باید
ورقه تصدیق فوت شوهر و یا سند تفریق ضمیمه باشد و در درخواست مذکور
مراتب ذیل مندرج است :

نام و نام خانوادگی ، محل تولد و تاریخ تولد خود و پدر و مادر
و شوهر خود و تابعیت شوهر و تاریخ وقوع ازدواج و تاریخ فوت شوهر
یا طلاق و هویت قبل از ازدواج یا اسناد و مدارک مربوطه بعد از ازدواج . بچنین
درخواستی ۵ ریال تمبر الصاق و باطل میگردد و در این صورت تابعیت اصلیة
زن با جمیع حقوق و امتیازات راجعه بان مجددآباو تعلق خواهد گرفت .
حال ممکن است که قانون مملکت متبوع زوج زوجه را مجبور
به ترك تابعیت و دخول در تابعیت خود ننماید و زن را مخیر بحفظ تابعیت
اصلیه و یا قبول تابعیت زوج بنماید در اینصورت زن ایرانی اگر بخواهد
تابعیت زوج را دارا شود و علل موجهی هم برای تقاضای خود در دست
داشته باشد بشرط تقدیم تقاضانامه کتبی بوزارت امور خارجه ممکن است
با تقاضای او موافقت گردد . در هر حال زنهای ایرانی که بر اثر ازدواج
تابعیت خارجی را تحصیل میکنند حق داشتن اموال غیر منقول جز آنچه
که در موقع ازدواج دارا بوده اند ندارند و این حق هم بوراث خارجی
آنها منتقل نمیشود . پس وضعیت زنهای ایرانی که بر اثر ازدواج ترك
تابعیت کرده اند نه مثل خارجیها است و نه مانند ایرانیها بلکه حالت

وسط است بین ایرانی و خارجی زیرا از طرفی میتوانند اموال غیر منقولی را که در حین ازدواج دارا بودند در اختیار خود داشته باشند در صورتیکه اتباع خارجه از دارا بودن اموال غیر منقول جز مقدار معینی محروم اند و از طرفی هم مندرجات قسمت ۳ از ماده ۹۸۸ راجع به خروج از ایران شامل آنها نخواهد شد پس وضعیت آنها برزخ بین ایرانیها و خارجیها میباشد.

بحث چهارم - اخراج از تابعیت ایران

سابقاً معمول بوده که دول همانطوریکه اتباع خود را بعنوان مجازات مجبور باقامت در يك ناحیه یا اصولاً بعنوان تبعه آنها را از مملکت خود خارج مینمودند گاهی هم اتباع خود را از تبعیت خود اخراج میکردند. امروز اخراج از تابعیت بعنوان مجازات در بعضی از ممالک معمول است. در قانون ۱۳۲۴ قمری اخراج از تابعیت ایران وجود نداشته است ولی در قوانین ۱۳۰۸ و ۱۳۱۳ در بعضی موارد هیئت دولت میتواند حکم اخراج از اتباع خود را بدهد و این افراد کسانی هستند که تابعیت ایرانی آنها اکتسابی است نه اصلی و مطابق ماده ۹۸۱ و تبصره ذیل آن موارد اخراج از تابعیت ایران بقرار ذیل است:

۱ - اگر در ظرف مدت پنجسال از تاریخ صدور سند تابعیت معلوم شود شخصی که به تابعیت ایران قبول شده فراری از خدمت نظام بوده است علت این امر واضح است زیرا قانون گذاران ما فکر کرده اند کسانی که بعلا نظام وظیفه ترك تابعیت مملکت متبوع خود را بنمایند و داخل در تابعیت ایران گردند علاقه باین مملکت هم ابراز نخواهند کرد و مملکت ایران نمیتواند در مواقع لازم از وجود آنها استفاده

نماید باین جهت هیئت وزراء حکم خروج آنها را از تبعیت ایران صادر خواهد کرد.

۲ - اگر قبل از انقضای مدتی که مطابق قوانین ایران نسبت به جرم یا مجازات مرور زمانی حاصل میشود معلوم گردد شخصی که به تبعیت قبول شده محکوم به جنحه مهم یا جنایت است یعنی اگر در مورد جرم از تاریخ ارتکاب عمل برای جنحه ۳ سال و برای جنایت ۵ سال نگذشته باشد و در مورد مجازات از تاریخ صدور حکم و قطعیت آن برای جنحه ۱۰ سال و برای جنایت ۱۵ سال و همچنین در مورد قطع جریان امر ۳ سال در مورد جنحه ۱۰ سال در مورد جنایت نگذشته باشد هیئت دولت میتواند حکم اخراج او را از تبعیت ایران صادر نماید.

۳ - مطابق تبصره ذیل ماده ۹۸۱ در دو مورد میتوان اتباع خارجه را که داخل در تابعیت ایران شده اند و در خارجه مقیم میباشند علاوه بر مجازاتهای معمولی که برای جرمهای آنها مطابق قانون مملکتی تعیین شده است از تابعیت ایران هم اخراج کرد ولی در این دو مورد هم مجازاتهای مقرره برای اخراج از تابعیت در باره آنها غیر عملی بنظر میآید و دو مورد مزبور عبارتند از:

الف - کسانی که مرتکب عملیاتی بر ضد امنیت داخلی و یا خارجی مملکت ایران شوند و مخالفت و ضدیت با اساس حکومت ملی و آزادی بنمایند.

ب - کسانی که خدمت نظام را بطوریکه قانون ایران مقرر میدارد

ایفاء نمایند .

در مورد (الف) یعنی در موردی که تبعه جدید ایران مرتکب عملیاتی بر ضد امنیت داخلی یا خارجی ایران بشود یا مخالفت و ضدیت با اساس حکومت ملی نماید ممکن است برای مجازات او بدو طریق اقدام نمود . اگر مابین دولت ایران و مملکتی که تبعه منظور در آنجا اقامت دارد قانونی در موضوع اجرای احکام وجود دارد میتوان گفت که تبعه مجرم را غیاباً در محاکم صلاحیت دار ایران محاکمه نموده و بعداً حکم مزبور برای تنفیذ و اجراء بمحکمه ابتدائی مملکت مزبور ارسال می گردد و پس از آنکه محکمه مزبور آن حکم را تنفیذ کرد بموقع اجرا گذارده میشود و تبعه مجرم به جزای اعمال خود میرسد و بعد ها هم از تابعیت ایران خارج میشود . ولی در همین مورد يك اشکال پیش آمد و آن اینست که قرار داد های اجرای احکام معمولاً مربوط بمواردی است که حکم از محاکم عدلیه يك مملکتی صادر میشود در صورتیکه جرائم مندرجه در قسمت (الف) از تبصره ذیل ماده ۹۸۱ جرائم سیاسی بوده و محاکمه آنها مطابق قانون مخصوصی از صلاحیت دیوان محاکمات ارتش است .

مورد دوم مربوط است بموقعیکه ما بین دولت ایران و مملکتی که تبعه در آن اقامت دارد قرار داد اجرای احکام وجود نداشته باشد در اینصورت جمله « علاوه بر اجرای مجازات های مقرره » که در تبصره نوشته شده است بدون اثر خواهد بود و فقط مجازات متصوره همان اخراج از تابعیت ایران است زیرا عموماً دول مجرمین تبعه دول خارجه را که

در خاک آنها اقامت دارند تسلیم مقامات صالحه مملکت متبوعشان نمیکنند مگر اینکه مابین دولتین قرار داد استرداد بحرین وجود داشته باشد و اگر چنین قرار دادی هم باشد تازه چون مرتکبین اعمال فوق الذکر جزو بحرین سیاسی محسوب میشوند باین مناسبت مطابق معمول دول از استرداد بحرین سیاسی بطور کلی اجتناب میکنند . پس در این مورد هم میتوان فرض کرد که بحریم به مجازات مقرر در قانون ایران نرسد فقط در يك مورد ممکن است اشخاص مذکور به مجازاتی برسند و آن در صورتی است که در قانون مجازات مملکتی که اشخاص مذکور در آن متوقف میباشد موادی وجود داشته باشد که کسانی که بر ضد امنیت داخلی یا خارجی ممالکی که با آنها روابط دوستانه دارند عملیاتی نمایند مجازات خواهند شد و در این مورد ممکن است که دولت ایران بتوسط وکیل در محاکم آن مملکت بر علیه آن شخص طرح دعوی نماید و فقط در این صورت مجازات اشخاص مذکور در بند (الف) از تبصره فوق امکان خواهد داشت .

در قسمت (ب) یعنی در مورد کسانی که خدمت نظام وظیفه را بطوری که قانون ایران مقرر میدارد ایفاء نمایند علاوه بر اینکه این اشخاص هم کاملاً در مورد مجازاتهای مقرر تابع قواعد کلی هستند که سابقاً برای بند (الف) همین تبصره ذکر کردیم مع هذا در این قسمت باید اظهار نمود که اصولاً چون انجام ندادن خدمت سربازی بآن قسمی که قانون ایران مقرر داشته است یا فرار از آن مطابق قانون ایران جنحه تشخیص داده شده است باید مطابق معمول تا موقعی که مشمول مرور زمان

نشده است دولت ایران بتواند او را از تابعیت ایران اخراج کند ولی اگر مطابق قانون مرور زمان نسبت بجرم مزبور حاصل شده باشد نمیتوان از نظر حقوقی قبول کرد که هیئت دولت بتواند او را از تبعیت خارج کند زیرا اخراج از تابعیت یکنوع مجازاتی محسوب میشود و مجازات هم تا موقعی ممکن است عملی شود که جرم مشمول مرور زمان نشده باشد همین که مدت معین قانونی که برای مرور زمان جرم لازم است (در موردی که حکم محکومیت او صادر نشده باشد یا در صورتی که حکم صادر شده باشد مدتی که برای مرور زمان مجازات لازم است و یا در مورد قطع جریان تعقیب مدت مقرر) گذشت دیگر نمیتوان مجرم مزبور را به مجازات جزائی رسانید و نه میتوان این مجازات سیاسی او را در باره او اجرا کرد، رویهمرفته در عمل کمتر اتفاق افتاده است که دولت ایران از ماده ۹۸۱ و تبصره ذیل آن استفاده کرده و کسانی را که تحصیل تابعیت ایران را کرده اند از این تابعیت محروم نماید چنانکه از ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۶ یک عده ۳۰۷ نفری تحصیل تابعیت ایران را کرد فقط یک نفر عراقی که در خلال آبانماه ۱۳۱۰ تا آبانماه ۱۳۱۱ تحصیل تابعیت نموده و بعدا بموجب تصویب هیئت دولت از این تابعیت اخراج گردید.

IV = قسمت سوم = دو تابعیت اشخاص حقوقی

مطالبی که تا بحال بدکر آن پرداختیم مربوط به تابعیت اشخاص حقیقی یعنی افراد بشر بود ولی موضوعی را در این قسمت باید بحث کنیم مربوط به تابعیت اشخاص حقوقی است، اشخاص حقوقی شرکتها و کمپانیها

و مؤسساتی هستند که به تنهایی و بالذات دارای شخصیتی نیستند و نمیتوانند باموری که اشخاص حقیقی بآنها اقدام میکنند اقدام نمایند ولی قانون برای آنها يك شخصیتی قائل شده که میتوانند بپاره اقدامات متوسل شوند و البته اقداماتی که این اشخاص مینمایند محدود تر و کمتر از عملیاتی است که اشخاص حقوقی میتوانند عمل نمایند زیرا اشخاص حقیقی دارای حقوقی هستند که لازمه زندگانی نوع بشر است از قبیل حق از دواج در صورتیکه اشخاص حقوقی از این قبیل حقوق محرومند یعنی يك فرد در هر کجا که باشد حق دارد برای خود همسری انتخاب نماید و او را بزوجیت خویش در آورد در صورتیکه وجود چنین حقی برای شرکتی بی معنی و مضحک بنظر میرسد ولی چیزی که مسلم است و برای اشخاص حقیقی و حقوقی هر دو وجود دارد موضوع تابعیت است زیرا همان منطقی را که قبلاً برای تابعیت اشخاص حقیقی ذکر کردیم بهمان طریق برای اشخاص حقوقی هم وجود دارد و هر شرکتی احتیاج بحمايت دولتی دارد که منافع او را در همه جا مطابق قوانین و نظامات جاریه خود حفظ نماید و البته دولت هم از شرکت همان استفاده را مینماید که از اشخاص حقیقی می برد .

تابعیت اشخاص حقوقی در قوانین تابعیت سابق معلوم نگردیده است و حتی در قانون ۱۳۱۳ در این موضوع چیزی ننوشته و علت آن هم این است که سابقاً در ایران اشخاص حقوقی کم وجود داشته و اگر شرکت یا کمپانی وجود داشته است مربوط بخارجیها بوده و خود را از تحت

اداره حکمرانی قوانین ایران خارج نگاه میداشتند تا اینکه در ۱۳ اردیبهشت ۱۳۱۱ قانون تجارت جدیدی بتصویب مجلس شورای ملی رسید که تا اندازه‌ای وضعیت تابعیت اشخاص حقوقی را در ایران روشن کرده است.

مطابق ماده ۵۸۳ قانون مزبور کلیه شرکتهای تجارتي مذکور در این قانون دارای شخصیت حقوقی و شرکتهای مندرج در قانون تجارت طبق ماده ۲۰۰ عبارتند از شرکتهای سهامی، شرکت با مسئولیت محدود، شرکت تضامنی و شرکت مختلط غیر سهامی، شرکت مختلط سهامی، شرکت نسبی و شرکت تعاونی تولید و مصرف و بنا بمندرجات ماده ۵۸۴ تشکیلات و مؤسساتی که برای مقاصد غیر تجارتي تأسیس شده یا میشوند از تاریخ ثبت در دفتر ثبت مخصوصی که وزارت تعدلیه معین خواهد کرد شخصیت حقوقی پیدا میکنند پس رویه گرفته با در نظر گرفتن مجموع مندرجات مواد فوق میتوان چنین گفت که مؤسساتی که دارای شخصیت حقوقی نیستند و یا غیر تجارتي بوده و به ثبت رسیده باشند یا شرکتهائی که مطابق قانون تجارت تشکیل شده باشند و یا مؤسسات و تشکیلات دولتی و بلدی بهحض ایجاد و بدون احتیاج به ثبت دارای شخصیت حقوقی میباشند (ماده ۵۸۷) و چون طبق ماده ۵۹۱ فقط اشخاص حقوقی میتوانند دارای تابعیتی باشند بنا براین غیر از شرکتهای و مؤسساتی که سابقاً مذکور شد سایر مؤسسات از دارا بودن شخصیت حقوقی و در نتیجه تابعیت محروم هستند. حال باید دید که این اشخاص حقوقی تبعه کدام مملکت محسوب میشوند؟

ماده ۵۹۱ باین سؤال جواب داده است و باشخاص حقوقی تابعیت مملکتی را داده است که اقامتگاه آنها در آن مملکت باشد و ماده ۵۹۰ اقامتگاه شخص حقوقی را عملی میدانند که اداره شخص حقوقی در آنجا باشد. ظاهراً تابعیت اشخاص حقوقی معلوم شده بدین ترتیب که اشخاص حقوقی تبعه مملکتی هستند که اداره آنها در آن مملکت باشد ولی باز هم مطلب بطوری که باید بدون ابهام نیست زیرا هر شرکتی دو اداره دارد یکی اداره عملیات شرکت و دیگری اداره اداری و گاهی ممکن است که این دو در يك مملکت باشد مثل اکثر شرکتهای که در سنوات اخیر در ایران تأسیس شده و یا ممکن است که این دو اداره در ممالک مختلف باشد مانند کمپانی نفت انگلیس و ایران که مرکز اداری آن وهیئت مدیره وتشکیلات اداری کلاً در لندن میباشد در صورتیکه اداره عملیاتی شرکت در ایران است که نفت استخراج مینماید در اینصورت آیا کدام از این دو مرکز را باید مدرک برای تشخیص تابعیت قرارداد مرکز عملیات شرکت یا مرکز تشکیلات اداری. بدین سؤال چنین جواب میتوان داد که چون مرکز عملیاتی شرکت ممکن است در ممالک مختلفه باشد مثل شرکتهای هواپیمائی که عملیات آنها بچندین مملکت بسط پیدا مینماید یا متدرجاً از مملکتی بمملکت دیگر منتقل گردد مثل شرکتهائی که در اساسنامه آنها قید شده است که باید شرکت بفلان عملیات اقدام کند مثلاً استخراج مواد مخصوص که ماده منظور در هر جائی پیدا شود شرکت میتواند تحصیل امتیازی برای استخراج آن بنماید در اینصورت است که مرکز عملیاتی شرکت هر روز در يك مملکت قرار میگیرد در نتیجه اگر

بشرکت تابعیت مملکتی را بدهیم که مرکز عملیات شرکت در آنجا است دو اشکال پیش خواهد آمد. اول يك شرکت دارای چند تابعیت میشود، دوم تابعیت هر شرکت بمرور زمان تغییر میکند در صورتیکه اگر مرکز اداری شرکت را ملاک تشخیص قرار دهیم چون مرکز تشکیلات اداری نمیتواند در چند مملکت باشد اشکال پیش مرتفع خواهد شد پس هر شرکتی تابعیت مملکتی را داراست که مرکز اداری شرکت در آن مملکت واقع باشد ولی همانطور که در تابعیت اشخاص حقیقی ذکر کردیم که افراد میتوانند با رعایت مقررات و تشریفات تابعیت خود را تغییر دهند درباره اشخاص حقوقی هم این اصل موجود است یعنی اشخاص حقوقی میتوانند تابعیت خود را بدلتخواه خود تغییر دهند و این تغییر تابعیت فقط از يك طریق ممکن است و آن نقل و انتقال مرکز اداری شرکت است از يك مملکت بمملکت دیگر و چون طبق مواد ۵۹۰ و ۵۹۱ شرکت دارای تابعیت مملکتی است که اداره آن شرکت در آن مملکت باشد و پس از بحث های گذشته نتیجه چنین میشود که اگر شرکت بتواند مرکز اداری خود را بمملکت دیگری منتقل کند طبیعتاً تابعیت مملکت جدید را بدست خواهد آورد.

حال باید دید که شرکت میتواند مرکز ادارات خود را به کشور دیگری منتقل کند یا خیر.

بموجب ماده ۵۸۹ از قانون تجارت (تصمیمات شخص حقوقی بوسیله مقاماتی که بموجب قانون یا اساسنامه صلاحیت اتخاذ تصمیم دارند گرفته میشود و این مقاماتی که در ماده فوق مندرج است بتفاوت شرکتها عبارتند از

هیئت رئیسه یا هیئت مدیره یا اکثریت معینی از مجمع عمومی فوق العاده که فعلاً شرح جزئیات اقتدارات هیئتهای فوق الذکر خارج از موضوع بحث است ولی اگر این مقامات تصمیم به تغییر مرکز اداری شرکت گرفتند تصور نمیتوان کرد که تصمیم آنها قابل اجرا نباشد زیرا در هیچکدام از قوانین ایران برای جلوگیری از خروج شرکتهای از تابعیت ایران بنحو فوق الذکر مانعیتی بعمل نیامده است و چون تصمیمات مقامات صلاحیت دار شرکت بموجب خود قانون تجارت لازم الرعایه میباشد بدین مناسبت اگر مقامات صلاحیت دار تصمیم بانتهال مرکز اداری شرکت از جایی بجای دیگر بگیرند با هیچ مخالفتی ز طرف مقامات قانونی کشوری مواجه نخواهند شد و در نتیجه این عمل قهراً تابعیت شرکت را بدینوسیله تغییر خواهند داد .

اگر طرز فوق باشکال بر بخورد طریقه دیگری برای تغییر تابعیت اشخاص حقوقی موجود است و آن انحلال شرکت و تشکیل مجدد آن در مملکت منظور است ولی این انحلال و تشکیل مجدد در شرکتهائی که دارای عده کمی شریک هستند آسانتر است از شرکتهائی که دارای عده زیادی شریک میباشد زیرا باید شرکاء قبلاً مصمم باشند که پس از انحلال این شرکت سرمایه خود را بکار دیگری نیاندازند و بفاصله خیلی کوتاهی در مملکت دیگری همان شرکت را تشکیل دهند و این اتخاذ تصمیم واحد از طرف مشترکین هر قدر عده آنها زیادتر باشد بیشتر با اشکال مواجه خواهد شد و بالعکس .

اشکال دیگری که پیش میآید این است که در قانون تجارت مصرح است که « هیچ مجمع عمومی نمیتواند تابعیت شرکت را تغییر دهد »

پس علاوه بر این که در شرکت‌های سهامی مجامع عمومی نمیتوانند در تابعیت شرکت تغییری بدهند اگر از طریق انحلال و تشکیل مجدد مجمع عمومی نخواهد تصمیم خود را عملی کند مانع بزرگ قانونی ایجاد میشود و باین طرز که مطابق اصول کلی هر عملی که برای فرار از مقررات قانون باشد کان لم یکن محسوب خواهد شد. در نتیجه محاکم ایران میتوانند این تابعیت جدید را قانونی ندانسته و شرکت را تبعه مملکتی بدانند که سابقاً تابعیت آنرا دارا بوده است پس میتوان گفت که تقریباً تغییر تابعیت شرکت غیر ممکن است.

۷ - تقسیم چهارم - حقوق اتباع خارجه در ایران

ایران مملکتی است که در تمام دوره تاریخ میتوان ادعا کرد که نسبت به خارجیها با رأفت و مهربانی رفتار کرده و حقوقی را که خود ایرانیان دارا بوده‌اند از نظر نزاکت بانواع خارجه هم داده میشد در صورتی که در سایر ممالک هم این رویه معمول نبوده است و در تمام ممالک قدیم و جدید از متمدن و غیر متمدن همیشه خارجیها دارای وضعیتی بوده‌اند که فوق العاده سخت و ناگوار بوده چنانکه سابقاً در یونان بخارجیهامدی میگفتند و نسبت به آنها بد بین و دارای رفتاری فوق العاده خشن و زننده بوده‌اند همانطور در رم قدیم اهالی رم خارجیها را پست و نالایق برای مرادده با خود دانسته و بآنها بد رفتاری میکردند حتی یکی از علمای بزرگ حقوق هم بعضی از مشاغل را از قبیل تجارت پست دانسته و فقط اجازه میدهد که خارجیها بآن اشتغال داشته باشند، این رویه بود که ممالک

متمدنه دنیای قدیم در باره خارجیها پدش گرفته بودند ولی امروز هم با وجود بسط و توسعه تمدن و کثرت طرق عبور و تسهیل وسائل رفت و آمد معهدا خارجیها در هر مملکتی کم و بیش طرف بی اعتنائی افراد آن مملکت واقع میشوند و حتی بعضی از اقوام از ازدواج با خارجیها خود داری میکنند و امروز در فرانسه که مرکز تمدن جهان محسوب میشود بعضی اوقات به خارجیها متک خطاب میکنند و این کلمه در فرانسه از نظر اصطلاح و مورد استعمال کلمه ایست فوق العاده رکیک و تقریباً دشنامی محسوب میشود و نمیتوان آنرا مرادف با (Etranger) دانست زیرا لغت اخیر فقط دارای معنای خارجی است در صورتیکه متک چیز هائی هم علاوه دارد. بعضی از ملل خارجی مثل چینی ها خارجی ها را ناقابل از برای مرادفه با چینی میدانستند و حتی بآنها اجازه دخول به خاک چین را هم نمیدادند تا اینکه در قرون اخیره خارجیها با توسل بوسائل قهریه خود را در نقاط و بنادر معینی با آن قوم غلوط نمودند همین وضعیت را اعراب مهمان نواز با خارجیها داشتند چنانکه بآنها عجم بمعنی لال خطاب میکردند و فرق زیادی بین عرب و عجم قائل بودند، این خلاصه از وضعیتی بود که خارجیها در اعصار غمگلفه و در ممالکی که شرح دادیم دارا بودند و چیز بکه میتواند تا اندازه ای وضعیت ممیزه ایرانیهام محسوب گردد اینست که از قرون قدیم ابدآ احساسات خصمانه نسبت بخارجیها نداشتند و با آنها برادرانه رفتار میکردند و حتی اجنبی در ایران لفظی بی معنی بوده زیرا همیشه ایرانیها با خارجیها غلوط بوده و همان معامله که با خودی میکردند با

بیگانگان هم مینمودند و گاهی از اوقات رفتاری مهربانتر با اتباع خارجه میشده است چنانکه معافیت های زیادی در امور تجارتي برای آنها قائل بودند، این وضعیتی بود که از قرن‌ها قبل از اسلام تا سالهای اخیر خارجیهها در ایران دارا بوده اند یعنی علاوه بر حقوق عمومي و خصوصي که خارجهها در ایران دارا بودند بعضی اوقات از حقوق سياسي که مخصوص افراد بومي هر مملکتی است نیز بهره مند میگرددند چنانکه خارجي ها نمایندگی سياسي از طرف سلاطين ایران گرفته و در موضوع روابط خارجي مملکت ما با رؤسای ممالک خارچ مذاکرات نموده و قرار داد هائی هم منعقد میکردند چنانکه معروف است شاه عباس کبير يکنفر انگلیسی را باسم شرلی بنمایدگی بدربار سلاطين اروپا اعزام داشته و باو اختیارات تام در این مسافرت داده است و حتی مهر اسم خود را باو نیز واگذار کرده بود که هر قسم قراردادی را اصلاح بداند منعقد کرده و بمهر سلطان مهور نماید. پس می بینم که برعکس سایر دول که با خارجهها بخشونت رفتار میکردند در این مملکت بجز مهربانی و محبت با آنها معامله نمیکردند ولی این وضعیت چون از حد اعتدال خارچ گردیده بود تولید اثرات سوئی نمود چنانکه در سنوات اخیر از بین رفت و اتباع خارجه دارای حقوق محدودی گردیدند که ما ذیلا انرا شرح خواهیم داد :

۱ - محرومیت از حقوق سياسي

کلیتاً خارجهها از حقوق سياسي در مملکت محروم میباشند یعنی بمقامات مهمه مملکتی و همچنین استخدام دولت نمیتوانند نائل گردند یعنی حقوق سياسي

در هر مملکتی از مختصات اتباع داخله و منحصر بآنها است هر چند که این رویه در بعضی از ممالک از قبیل روسیه شوروی رعایت نمیشود و تبعیت روسیه برای نیل بمقامات سیاسی لازم نیست ولی بغیر از روسیه در تمام ممالک دنیا این قضیه معمول است منتها استثنائی که برای اصل میتوان آورد قسولهای افتخاری بودند که از اتباع ممالک خارجه تعیین میشدند و افتخاراً قسولگری دولت شاهنشاهی را قبول مینمودند، هر چند مطابق تقسیمات نمایندگان سیاسی قسولها در اعداد آنها محسوب نمیگردیدند ولی چون تا اندازه ای تماس با وضعیت سیاسی دارد لهذا وزارت خارجه در ۱۳۱۳ کلیه قسولگری های افتخاری را منحل کرد و استخدام اتباع خارجه به خدمت دولت ایران هم احتیاج بقانون دارد بعبارة آخری در ایران حقوق سیاسی منحصر باتباع داخله است و اتباع خارجه از آن محروم میباشند.

۴ - محدودیت اتباع خارجه

همانطور که ذکر شد باتباع خارجه مانند اتباع داخله رفتار نمی شود بعضی از اقسام حقوق موجود است که لازم زندگی فردی و حیات اجتماعی بشر است و هیچ قانونی نباید اتباع خارجه را از این قبیل حقوق محروم نماید مثل حق ازدواج یا توارث که چون تمام اولاد بشر بنا بر قوانین طبیعی بناگزیر از ادواج میباشند نمیتوان آنها را از حق ازدواج محروم کرد و همچنین است توارث ولی راجع بحقوق مالکیت این عقیده صادق نیست.

بر عکس اقسام فوق که لازمه زندگی بشر بوده انواع حقوق

موجود است که در هر مملکتی ممکن است جعل شده باشد بدون اینکه در ممالک دیگر وجود داشته باشد و عدلت پیدایش حقوق هم کیفیات خارجی باشد پس نمیتوان باتباع خارجه حقوقی را داد که منحصر و مختص باتباع داخله باشد.

بطور خلاصه محدودیتهای حقوق اتباع خارجه در ایران بموجب قوانین جدید در ضمن چند ماده روشن گردیده است.

قانون ۳۰ اردی بهشت ۱۳۱۰ - در تاریخ فوق قانونی راجع به ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران بتصویب رسید که دارای ۳۳ ماده میباشد. ماده اول قانون مزبور اجازه مأمورین مربوطه ایران را برای ورود و اقامت و خروج اتباع خارجه لازم نمیداند.

و این اجازه بموجب ماده باید در روی تذکره یا اوراق و شهادت نامه‌های هویت صادره از طرف دولت متبوعه آنها داده شود و مأمورین ایران در خارجه باید در موارد ذیل از دادن اجازه خود داری کنند:

الف - در صورتیکه قسمت اسناد ارائه داده شده مورد تردید باشد.

ب - اشخاصیکه مطابق قانون ایران تبعه ایران محسوب شده و بنخواهند با اوراق تابعیت غیر ایرانی بایران مسافرت کنند.

ج - اگر حضور خارجی در ایران بر ضد امنیت مملکت یا نظم عمومی و یا بجهت دیگر منافی مصالح اجتماعی باشد.

د - اگر خارجی در ایران سابقه محکومیت بجنحه مهم یا جنایت داشته و یا در مملکت خارجه محکوم به جنحه یا جنایت شده باشد.

ه - اگر خارجی قبلاً از ایران اخراج شده باشد.

و - اگر حضور خارجی در ایران از لحاظ حفظ صحت عمومی یا عملیات منافی عفت مضر باشد .

ز - اگر خارجی نتواند ثابت نماید که وسائل تحصیل معاش خود را در ایران بوسیله سرمایه یا مشاغل معینه خود دارا می باشد .

مأمورین ایران در خارجه میتوانند فقط برای ۳۰ روز اجازه اقامت باتباع خارجه در ایران بدهند مگر اینکه از طرف دولت ترتیب خاصی داده شود .

حال بموجب ماده ۳ اگر خارجی موفق شد که از خارجه یکی از مراتبی را که در ماده ۲ مندرج است از نظر مأمورین ایران مخفی کرده و تحصیل اجازه ورود و اقامت نماید و بعد معلوم شود مأمورین ایران میتوانند از دادن اجازه خود داری کرده یا اگر اجازه داده شده است آنرا ملغی نمایند و مأمورین شهربانی میتوانند چنین شخصی را از ایران خارج کنند .

بموجب ماده ۴ قانون مزبور اجازه اقامت موقت یا دائم است و در قسمت اخیر ماده مزبور مندرج است که « اجازه موقت یا دائم قابل تجدید و تمدید میباشد » البته قابل تمدید بودن اجازه موقت عملی است منطقی ولی آیا اجازه توقف دائم را هم میتواند تمدید کرد تا اندازدای بی مورد بنظر میرسد، در هر صورت لازم بود اجازه تجدید یا تمدید را برای اجازه اقامت موقت قائل میشدند .

در موردی که اتباع خارجه میخواهند از ایران عبور کنند طبق ماده یا بموجب اجازه نامه حق دارند در مدت معینه در نقاط بین راه توقف نمایند و در اجازه نامه ممکن است خط سیر مدت لازم برای عبور را قید

کنند و مدت مزبور را شهرداری می‌تواند تمدید نماید و اتباع خارجه پس از ورود بایران مکلفند در ظرف ۴۸ ساعت محل توقف خود را بشهربانی محل اطلاع دهند و صاحبان منازل عموماً مکلفند توقف اتباع خارجه را که بیش از ۴۸ ساعت در آن منازل توقف دارند بشهربانی محل اطلاع دهند و شخص خارجی مکلف است در ظرف ۸ روز پس از ورود به محل توقف خود شخصاً بشهربانی بیرون و طبق ماده ۱۴ برای صدور جواز اقامت عبور از خارجیه حقوقی نیز اخذ خواهد شد همانطور که خارجیهها برای ورود بایران باید تحصیل اجازه کنند برای خروج از آنجا هم باید تحصیل اجازه نمایند که بموجب ماده ۱۰ باید این اجازه را اداره شهرداری محل توقف او بخواهد داد و در دو مورد می‌توان خارجی را از ایران اخراج و یا محل توقف او را تغییر داد:

الف - اگر برخلاف مقررات این قانون رفتار نماید .

ب - در صورتیکه اجازه عبور و یا توقف خارجی ملغی شود و این تصمیم فقط در مورد اخراج قابل تجدید نظر میباشد و اگر اخراج خارجی از نقطه نظر مصالح ممالکتی فوریت نداشته باشد ممکن است اداره شهرداری خارجی را تا تعیین نتیجه تجدید نظر در تحت مراقبت مخصوص خود قرار دهد و این تقاضای تجدید نظر یا با مقام صلاحیت داری که تصمیم فوق را گرفته یا بوزارت داخله باید داده شود.

بموجب ماده ۱۳ برای حفظ امنیت و یا مصالح عمومی یا بملاحظات صحت هیئت وزراء می‌تواند تصمیمات ذیل را که ورود اقامت اتباع خارجه را محدود یا مشروط میکند اتخاذ نماید :

۱ - جلوگیری از کلیه یا قسمتی از مراودات سرحدی .

۲ - منع توقف موقتی یا دائمی در بعضی از مناطق یا عبور از بعضی مناطق ایران .

۳ - اتخاذ وسائل مخصوص نظارت نسبت بخارجیان در موارد فوق العاده .
البته نزاکت بین المللی اقتضا دارد که مأمورین سیاسی از مقررات و تحدیداتی که نسبت بخارجیان میشود معاف باشند چنانکه ماده ۱۸ این قانون باین معنی تصریح دارد ولی بخارجیانی که از رعایت این قانون سرپیچی نمایند طبق مواد ۱۵ و ۱۶ همین قانون مجازات خواهند شد .

محدودیت باآزادی شغل - هر چند که مطابق اصول کلی هر کسی

باید در انتخاب شغل آزاد باشد ولی برای حفظ منافع ملی در بعضی از ممالک قوانینی تدوین شده است که اتباع خارجه را از اشغال بیعضی مشاغل که جنبه سیاسی هم ندارند محروم کنند و معمولاً این محرومیت آنها باین جهت است که این مشاغل با سرمایه خیلی جزئی و کم دارای منافع زیادی هستند و باین مناسبت دول سعی میکنند اتباع خارجه را از اشغال آنها منع کنند تا اتباع داخله بآنها رو کرده و باسانی اعاشه نمایند مثلاً یکی از آن مشاغل واکس زنی است که در ترکیه هم خارجیها حق واکسی شدن را ندارند زیرا مانند ایران با دوریال میتوان يك قوطی واکس تهیه کرد و ۲۰ مرتبه واکس زد و هر مرتبه ۱۰ شاهی از آن استفاده کرد پس می بینیم عایدی این شغل به نسبت سرمایه اصلی فوق العاده زیاد است و قابل مقایسه با سایر

مشاغل نمیشد ولی در ایران تا این اندازه خارجیهار محدود نکرده اند بلکه دست بازتری دارند و فقط اطبای خارجه مکلفند در محل هائی که دولت برای آنها معین میکند با دادن مالیات زیادتری طبابت کنند و مشاغل را که اتباع خارجه از آن محرومند یکی وکالت رسمی عدلیه است و دیگری مدیریت روزنامه.

- ۲ - قانون ۶ بهمن ماه ۱۳۱۳ - وضعیت خارجیهارا در ایران قانون مدنی جلد دوّم که پیشتر مربوط باحوال شخصیه است تا اندازه ای روشن نموده و بالصراحه اتباع خارجه از کلیه حقوق مدنی متمتع میشوند مگر در مواردی که ماده ۹۶۱ استثناء کرده بقرار ذیل است :
- ۱ - در مورد حقوقی که قانون آنرا صراحتاً منحصر باتباع ایران نموده و یا آنرا صراحتاً از اتباع خارجه سلب کرده است .
 - ۲ - در مورد حقوق مربوط باحوال شخصی که قانون دولت متبوع تبعه خارجه آنرا قبول نکرده است .
 - ۳ - در مورد حقوق مخصوصه که صرفاً از نقطه نظر جامعه ایرانی ایجاد شده است .

برای توضیح قسمت اوّل ماده ۹۶۱ راجع بحقوقی که قانون آنرا منحصر باتباع داخله کرده است یکی حق ملکیت اموال غیر منقوله است که از مدت ها پیش در ایران جنبه قانونی داشته است چنانکه ضمن ماده چهاردهم قانون نامه تابعیت عبارت « در خاک ایران ملک خریده باشند که این امتیاز مخصوص تبعه داخله است » موجود است که معلوم میشود بموجب

این قسمت خریدن ملك منحصر اتباع داخله بوده است ولی خارجیها که در ایران تحصیل اموال غیر منقول کرده بودند بموجب قانون ۱۶ خرداد ۱۳۱۰ مجبور شدند که اموال خود را با نظارت محاکم بدایت محلی که ملك در آنجاست بطور مزایده بفروش برسانند و از طرفی هم بموجب قراردادی که مابین دولتین ایران و آلمان منعقد شده است اتباع آلمان در ایران از داشتن اموال غیر منقول جز آنچه را که برای مسکن آنها و محل کسب و یا تبعیت لازم دارند محروم میباشند و اصولاً با تمام اتباع خارجه بهمین منوال رفتار خواهد شد .

دومین موردی که حق منحصر باتباع داخله است راجع به علائم تجارتي و اختراعات است که دولت ایران علائم تجارتي مؤسسات را که در ایران هستند حمایت نماید ولی شرط معامله متقابل و ثبت شرکتهای خارجی در ایران آن شرکتهای هم میتوانند در ایران انتظار حمایت دولت ایران را داشته باشند .

سومین موردی که حق منحصر باتباع داخله است راجع بوقوع اختراع است .

هر چند که هیچیک از مواد قانون ثبت اختراعات مصوب اول تیرماه ۱۳۱۰ دلالت بر این ندارد که این حق منحصر باتباع داخله است ولی در ماده ۴۴ مندرج است که نسبت باتباع خارجه که در ایران تقاضای ثبت اختراع نموده و اقامتگاه آنان در ایران نباشد مقررات عهدنامه که با دولت متبوع آنها منعقد شده باشد مرعی خواهد بود و اگر عهدنامه

نباشد معامله متقابله خواهد شد پس چنین نتیجه میشود که این حق منحصر
باتباع داخله است و خارجیهادر حدود عهود یا معامله متقابله از آن متمتع
خواهند شد .

مورد چهارم تضمین حق مدعی علیه ایرانی است و در موقعیکه
تبعه خارجه بر علیه تبعه ایران اقامه دعوی نماید مدعی علیه ایرانی میتواند
تقاضای تأمین خسارات احتمالی ناشیه از این محاکمه را در صورتیکه مدعی
محکوم میشود بنماید و این حق منحصر باتباع داخله است و اتباع خارجه
همگی از این حق محروم، درباره قسمت دوم از ماده ۹۶۱ که راجع بحقوق
مربوط باحوال شخصی است که قانون دولت متبوع تبعه خارجه آنرا
قبول ننموده است میتوان چنین استدلال کرد که هیچ تبعه خارجی ادعای
تحصیل حقی را ندارد که قانون متبوع او باو آن حق را نداده است و
استثنائی که باین اصل وارد شده موضوع مخالفت با نظم جامعه یعنی
(Ordre public) است مثلاً جامعه ایتالیائی برای اتباع ایتالیائی حق طلاق
قائل نشده است حال اگر یک نفر ایتالیائی در ایران بمحاکم صالحه مراجعه کرده
و تقاضای طلاق بنماید مطابق بند ۲ از ماده ۹۶۱ میتواند تقاضای چنین
حقی را بنماید ولی اگر محاکم ایران تشخیص بدهند که ندادن طلاق مخالفت
با نظم جامعه ایرانی دارد در اینصورت میتواند باو حقی را بدهد که قانون
متبوع او چنین حقی را برای او قائل نشده است و البته تشخیص اینکه
چه اموری مخالف با نظم عمومی جامعه ایرانی است با محاکم عدلیه است
و قانون آنها را تعیین نموده است .

بند سوم از ماده ۹۶۱ مربوط است بحقوقی که صرفاً از نقطه نظر جامعه ایرانی وضع شده باشد واعطای آنها باتباع خارجه بی مورد است . در این قسمت میتوان حق تأمین خسارات ناشیه از دعوی را که سابقاً هم ذکر کردیم بیان کنیم زیرا در عبارت قانون ۲۸ شهریور ۱۳۰۸ مصرح است که فقط مدعی علیه ایرانی میتواند تقاضای تأمین خسارت ناشیه از دعوی را بنماید پس اتباع خارجه حق تقاضای چنین امتیازی را ندارند زیرا که این حق صرفاً از نظر حمایت منافع جامعه ایرانی وضع شده است .

۳ - حقوق اشخاص حقوقی - تا اینجا آنچه گفته شد مربوط بحقوقی بود که اشخاص حقیقی تبعه خارجه دارا بودند حال چند سطری هم راجع بحقوق اشخاص حقوقی و اتباع خارجه مینویسیم ، در این موضوع مؤسساتی که تبعه خارجه هستند در صورتیکه مطابق قانون در ایران به ثبت رسیده باشد از جمیع حقوقی که برای اشخاص حقوقی تبعه ایران مقرر است بهره مند میگرددند حقوقی را که اشخاص حقوقی دارا میباشند بموجب ماده ۵۸۸ از قانون تجارت عبارت است از کلیه حقوق و تکالیفی که قانون برای افراد قابل است مگر حقوق و تکالیفی که بالطبع فقط انسان ممکن است دارای آن باشد مانند حقوق و وظایف ابوت

منوت و امثال ذلك

